

تاریخ قم

تاریخ قرنیه ← پادشاهنامه

Dictionary of Indo-Persian Literature, New Delhi, Indra
Gandhi National Center for the Arts.

ترجمه‌ها

تاریخ قرنیه ← پادشاهنامه

تاریخ قطب‌شاهی

تاریخ‌نامه دربارهٔ چگونگی ساخت‌وساز بناهای حیدرآباد و
گلکند در دوران قطب‌شاهیان، به فارسی، اثر مؤلفی ناشناس.
از این کتاب نسخه‌ای خطی در کتابخانهٔ انجمن ترقی
کراچی به شمارهٔ ۴ ق ف ۴۷ و نسخهٔ دیگری در موزهٔ سالار
جنگ محفوظ است (منزوی، ج ۱۰، ص ۶۱۵؛ علاء‌الدینی،
ذیل «تاریخ قطب‌شاهی»).

منابع

علاء‌الدینی، علی‌رضا (۱۳۸۷). «تاریخ قطب‌شاهی»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در
شبّه‌قاره*، ج ۲، به سرپرستی علی‌محمد مؤذنی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب
فارسی، منزوی، احمد (۱۳۷۴). *فهرست‌وارهٔ کتاب‌های فارسی*، ج ۱۰، تهران،
انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

تاریخ قطب‌شاهیه ← تاریخ ایلچی نظام‌شاه

تاریخ قم

تاریخ‌نامهٔ محلی منفرد (← ذیل «تاریخ‌نگاری محلی») قم،
به عربی، اثر حسن بن محمد شیبانی قمی (حسن بن محمد)،
در قرن ۴ ق.

کلیات

تاریخ قم تاریخ‌نامهٔ جامع شهر قم و یکی از مهم‌ترین و
معتبرترین منابع در این زمینه است. قمی این کتاب را در سال
۳۷۸ ق به تشویق صاحب بن عبّاد، وزیر مشهور فخرالدوله
دیلمی، تألیف کرد (تهرانی، مقدمه بر تاریخ قم، ص ۱؛
افندی اصفهانی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ صدری افشار، ۱۳۶۴، ص
۷۳؛ ققیهی، ۱۳۵۰، ص ۱۸-۱۹؛ رضایی، ذیل «تاریخ قم»؛
آژند، ذیل «تاریخ‌نگاری محلی ایران»).

اصل عربی کتاب از میان رفته و تاکنون نسخه‌ای از آن به
دست نیامده است، لیکن ترجمهٔ فارسی ارزشمندی از بخشی
از کتاب در دست است. قدیم‌ترین منبعی که در آن از تاریخ
قم و مؤلف آن سخن به میان آمده کتاب *منتقلة الطالبیه* ابن

بخش‌های گوناگون تاریخ فیروزشاهی را فولر، والی،
اوکلند (Auckland) به انگلیسی ترجمه و در نشریهٔ انجمن
آسیایی بنگال (Journal of Asiatic Society of Bangal)
چاپ کرده‌اند. این کتاب را معین‌الحق به اردو ترجمه و در
۱۳۷۹ ق، در لاهور، منتشر کرده است (سمیعی، ذیل «برنی»).

نسخه‌شناسی

نسخه‌های خطی فراوانی از تاریخ فیروزشاهی، در
کتابخانه‌های گوناگون جهان، یافت می‌شود از جمله موزهٔ
ملی بریتانیا، بانکپور، بادلیان، مجموعهٔ کرزن در انجمن
آسیایی، کتابخانهٔ موزهٔ ملی کراچی، دانشگاه لاهور، انجمن
ترقی (سمیعی، ذیل «برنی»؛ برای اطلاع از فهرست کامل و
ویژگی‌های این آثار ← منزوی، ج ۱۰، ص ۱۵۵، ۳۸۹-
۳۹۰؛ سمیعی، ذیل «برنی»؛ Blochet, p 557, Rieu, vol. III, p 919
(Brown, p 85; Ethé, p 211).

چاپ‌ها

در ۱۲۷۶ ق، در کلکته، متن کامل تاریخ فیروزشاهی به
کوشش سیداحمد خان و در ۱۳۷۶ ق، در علیگره، بخش
غیاث‌الدین بلین تا معزالدین کی‌قباد به کوشش عبدالرشید
تصحیح و چاپ شده است (آقابزرگ طهرانی، ج ۳، ص
۲۷۴؛ سمیعی، ذیل «برنی»).

منابع

آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (بی‌تا). *الذریعة إلى تصانیف الشعبة، بیروت،
دارالاضواء*؛ برنی، غیاث‌الدین (۱۳۷۶ ق). *تاریخ فیروزشاهی*، به کوشش
عبدالرشید، علیگره، بی‌نا؛ حاج‌سیدجواد، کمال (۱۳۹۰). *فرهنگ‌نامهٔ زبان و
ادب فارسی در شبه‌قارهٔ هند بر اساس فرهنگ ادبی هند و فارسی پرفسور نبی
هادی*، تهران، خانهٔ کتاب با همکاری شورای گسترش زبان و ادب پارسی؛
سمیعی، مجید (۱۳۸۷). «برنی»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره*، به
سرپرستی علی‌محمد مؤذنی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۲؛
منزوی، احمد (۱۳۶۲). *فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، اسلام‌آباد،
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان*؛

Bloch, Edgar (1905). *Des Manuscrits Persians de la
Bibliothèque Aatonale, Paris*; Brown, Edward Granville
(1896). *A Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of
the University of Cambridge, Cambridge*; Ethé, Hermann
(1889). *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani, and
Pushu Manuscripts in the Bodliian Library, Oxford*; Rieu,
Charles (1966). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the
British Museum, London, British Museum*; Hadi, Nabi (1995).

قلندر کاتب

الحسینی اصفهانی، ابوالقاسم امامی، مصطفی امامی، محمدرضا امامی، محمد حسین شیرازی، لطف اله خمزوی، زین العابدین اصفهانی، عبدالحسین صنیع همایون اصفهانی، میرزا یوسف مذهب باشی، محمد علی نوّه آقا نجف، رحیم شیرازی، فتح اله شیرازی، صائب، میرزا یحیی خاتون تقوی، محمد تقی امامی، میرزا اسداله مذهب، میرحسام الدین، محمد باقر سمیرمی و حیدر علی فرزندی محمد اسماعیل.

منابع: اطلاعات شخصی. عبدالعلی ادیب برومند

قلندر کاتب، نامبرده از شاگردان سلطان علی مشهدی (م ۹۲۶ ق) بود و مردی آزاده و درویش مشرب و مورد صحبت استاد قرار داشت و صاحبان تذکرها نوشته‌اند که در خط نویسی مقید نبود و آنچه استعداد داشت به کار نبرد و از این جهت، مورد توجه قرار نگرفت.

منبع: احوال و آثار خوشنویسان، ۵۸۴/۲، رفیعی مهرآبادی

قُم (Qum, Qom)، دومین شهر زیارتی، مذهبی و مقدس ایران در فاصله ۱۴۷ کیلومتری جنوب غرب تهران؛ که به جهت وجود زیارتگاه‌هایی از جمله آستانه معصومه (ع) - خواهر امام رضا (ع) - در آن، آنرا «قُم مقدسه» یا «عُش (آشیانه) آل محمد (ص)» نیز می‌نامند. قُم شهری است باستانی و مدتها پیش از ظهور اسلام وجود داشته است و چند دلیل، این دعوی را تأیید می‌کند. نخست آنکه، در فاصله‌ای کم در مغرب شهر، بقایای آتشگاهی موجود است که خود دلیل بر آباد و مسکون بودن آن بهنه قبل از اسلام می‌باشد. در کتاب باستان شناسی ایران باستان (۱۲۴) تألیف لوئی واندنبرگ آمده: «در حدود ۱۵۰۰ متر در مغرب شهر قُم، روی تپه‌ای که بین راه سلطان آباد (ازاک) و رودخانه واقع است، خرابه‌های قلعه دختر مشهود است. این ویرانه شامل یک تالار مربع گنبد داری است که از چهار طرف باز است. این نوع ساختمان چهارطاقی نام دارد. یک راهروی زانودار این چهارطاقی را به اطاق درسته‌ای که همان آتشگاه است متصل می‌نماید. زیر گنبد چهار طاق، محرابی است که روی آن آتشی را که از اطاق سرسقه آورده می‌شده می‌افروختند».

دوم آنکه نام قُم در اساطیر کهنه باستانی دیده می‌شود، و هر چند که این اساطیر را اساسی نیست لکن قدیمی بودن قُم را برهانی تواند بود؛ از این نوع است قول ابن فقیه که گفته: وَ يُقَالُ: إِنَّ الْأَذَى بَنَى قُمًا، قُفساژ = و گفته می‌شود: کسی که شهر قُم را بنا نهاده قُفسار نام

برخی از آنها در اثر ضربه خوردن و مجاورت با حرارت لطمه‌ها دیده است که نیاز به تعمیر دارد. بنابراین باید نقاشان متخصص آنها را تعمیر کنند و این کار مشکلی است که در نتیجه ممارست و تمرین ممکن است خوب از آب درآید و برای بیننده معلوم نگردد که چه جای آن مورد بازسازی قرار گرفته است.

نقل قلمدان، برخی از قلمدانها که مقوای بسیار محکم نداشته با گذشت زمان حالت لهیدگی پیدا کرده که باید روی قلمدان خام دیگر منتقل گردد به این ترتیب که نقش قلمدان فرسوده با شیوه خاصی که ذکر آن مفصل است بر روی یک قلمدان ساده منتقل شود به گونه‌ای که نقاشی قبلی آسیبی نیابد. پاره‌ای از قلمدانها که در عصر صفوی ساخته شده و مقوای آن به علتی معیوب شده در دوره‌های بعد مورد نقل قرار گرفته است.

بسیاری از قلمدانها دارای رقم یا سجع مهر نگارنده‌اش می‌باشد ولی برخی دیگر رقم ندارد و تنها از سبک کار و شیوه ساخت و ساز می‌توان نقش آفرین آن را شناخت. مثال از رقم: «کمترین محمد زمان»؛ مثال از سجع مهر: «ز بعد محمد علی اشرف است».

بهترین استادان هنر قلمدان سازی در عصر صفوی عبارت بودند از: معین مصور، شیخ عباسی، محمد قاسم، محمد زمان، محمد مسیح، شفیع عباسی، حاجی یوسف بن محمد ابراهیم، علیقلی جبه‌دار، رحیم دکنی، استاد محمد، نجفقلی، رجبعلی، آذر، محمد علی بن محمد زمان.

قلمدان نگاران دوره نادر و زندیه: محمد صادق، محمد باقر، علی اشرف، آقا زمان، میرزا بابا، محمد علی، ابوالحسن و دیگران.

استادان قلمدان نگار در دوره قاجار عبارت بودند از: ابوالحسن غفاری، محمد حسن، میرزا بابای دوم، ملاعلیمحمد، ابوطالب مدرس، ابوطالب مذهب اصفهانی، محمد علی مذهب بهار، احمد حسین الحسینی، رجبعلی اصفهانی، سید میرزا، ابوالحسن افشار ارموی، ابوالحسن اصفهانی، محمد مهدی امامی «میرزا جان»، نجفقلی «آقا نجف» احمد، احمد بن نجفقلی، کاظم بن نجفقلی، جعفر بن نجفقلی، مصطفی، محمد اسماعیل، محمد ابراهیم نعمه‌اللهی، میرزا رضی صنیع همایون، اسماعیل جلایر، عباس شیرازی، میرزا بزرگ شیرازی، فرصت شیرازی، محمد حسن افشار، علی اکبر، محمودخان ملک الشعراء علی بن محمود، نصراله امامی، عبدالوهاب مذهب باشی، محمود مذهب، علیقلی مصور، محمد ولی شیرازی، محمد علی شیرازی، لطفعلی صورتگر، یدالله شیرازی، رحیم، محمدصادق امامی، محمد جواد امامی، محمد رضا قاجار، هاشم

MADDE YAYIMLANDIKTA
SONRA GELEN DOKUM

29 Haziran 2018

254008

SHAPING GLOBAL ISLAMIC DISCOURSES

The Role of al-Azhar, al-Medina and al-Mustafa

EDITED BY MASOODA BANO AND KEIKO SAKURAI

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	254008
Tas. No:	377-8 SHA-6

EDINBURGH
University Press

IN ASSOCIATION WITH



THE AGA KHAN UNIVERSITY

(International) in the United Kingdom
Institute for the Study of Muslim Civilisations

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA CELEN DOKÜMAN

CHAPTER 2

Making Qom a Centre of Shi'i Scholarship: Al-Mustafa International University

KEIKO SAKURAI

Kum (111353)

03 August 2017

INTRODUCTION

Qom, in the Islamic Republic of Iran, is the world's largest centre for Shi'i scholarship, and is also a popular site for pilgrimage.¹ The city as a whole has a resident contingent of about 50,000 Iranian seminary students, including women,² as well about 12,000 students from outside Iran.³ Most of the foreign students are studying at one of the seminaries belonging to al-Mustafa International University (MIU) (in Persian, Danishgah-i Bainul-milali-yi al-Mustafa; in Arabic, Jami'at al-Mustafa al-Alamiyya), an umbrella organisation that coordinates seminaries, schools and educational centres exclusively for non-Iranians, operating both inside and outside Iran. The growth of non-Iranian students studying at Iranian seminaries is a post-revolutionary phenomenon facilitated by the clerical leaders of the Islamic Republic, who were eager to promote their ideology overseas.

Though MIU itself was only recently founded, it has more than two decades' previous history under the name of the International Centre for Islamic Studies (ICIS) (Markaz-i Jahani-yi 'Ulum-i Islami) and the Organisation for Overseas Seminaries and Schools (OOSS) (Sazman-i Hawza va Madaris-i 'Ilmiyya-yi Kharij az Khishvar). The former was established in 1986 as a supervisory organisation for non-Iranian students admitted to Iranian seminaries, and the latter was founded in 1991–2 to supervise the schools and seminaries established outside Iran for non-Iranian students.⁴ According to the MIU's official prospectus of 2009, it had about 18,000 non-Iranian students, 10,000 of whom were studying in Iran while the remaining 8,000 were housed in affiliated institutions across the world.⁵

41-72

111353

- 2721 KHOSROKHAVAR, Farhad. Post-revolutionary Iranian youth: the case of Qom and the new culture of ambivalence. *Gender in contemporary Iran: pushing the boundaries*. Ed. Roksana Bahramitash and Eric Hooglund. London & New York: Routledge, 2011, (Iranian Studies, 10), pp.99-119.

- 305 CHELONGAR, Mohammad Ali,
MONTAZEROLGHAEM, Asghar & ALLAMEH,
Seyyed Mirhossein. A comparative study on the role
of the religious and political thoughts of Qom, Ray,
Baghdad and Khorasan on Shiites of the third century.
*International Journal of Humanities of the Islamic
Republic of Iran*, 16 i (2009) pp.31-43. [With abstract
in Persian.]

Sum
- Ray
- Baghdad
- Khorasan

Kum
10628 65

القنّی (حسن بن محمد) . . . QUMI (Hasan ibn Muhammad al-).
— کتاب تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی . . . یغری
ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی بغاری . . .
تصحیح و تحشیة سید جلال الدین طهرانی . . .
— Téhéran, . . .
maṭba'at-e Mağles, 1313/1353(1934).— In-4°(26cm), [I-]
351 p. [Acq. 23389]
1 Mes. or.[4° Impr. or. 2881
(Tārīḫ-e Qum, traduit de l'arabe par Hasan ebn-e 'Alī-ye
Qomī. Ed. par Galāl ad-Dīn-e Tehrānī.)
Qom. Histoire.

1002 QAZWINI, Jawdat al-. The school of Qum.
Ayatollahs, Sufis and ideologues: state, religion and
social movements in Iraq. Ed. by Faleh Abdul-Jabar.
London: Saqi, 2002, pp.265-281.

MADE YATIM ANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

R947 Oum. By Nassib, Sélim. Paris, 1994.
F., B.H. Cahiers de l'Orient, 35 (1994), pp.163-164 (F)
Pautrot, Jean-Louis. French Review, 70 iv (1997),
pp.618-619 (F)
Z(ouari), F(awzia). Qantara: Cultures en Mouvement,
14 (1995), p.8 (F).

NOME, Frida A. & VOGT, Kari. Islamic education in
Qom: contemporary developments. Acta Orientalia:
Ediderunt Societates Orientales Danica Fennica
Norvegica Svecica, 69 (2008) pp.35-75. [Since
1979.]

کشفی، حجت

2201- «جلوه‌های هنر در صحن و

سرای معصومه (س)»، فرهنگ کوثر، پیاپی ۳،

ص ۶۸-۶۹ فارسی.

کد پارسا: A۲۲۹۷۴

معماری حرم حضرت معصومه (س)

هنر معماری و هنرهای وابسته به آن را که در
حرم حضرت معصومه (س) در قم به کار رفته است
بررسی می‌کند. نویسنده ابتدا بیان می‌دارد که این
مجموعه علی‌رغم قدمت آن و برخورداری از جلوه‌های
هنری متنوع و زیبا، هنوز برای پژوهشگران، موضوعی
تازه و دست نخورده است و پژوهشگران چنان که باید
بدان نپرداخته‌اند. وی کلیه آثار هنری این مجموعه را
در چهار بخش معرفی و توصیف کرده است: معماری؛
هنرهای تزئینی مانند کاشیکاری، گچبری، آئینه‌کاری،
ججاری، فلز کاری و کتیبه‌ها و تابلوها و قطعات
هنری؛ و آثار نفیس مکتوب مانند قرآنهاهی خطی.

مدنی، محمود

2206- بررسی فضای تصویری آستانه

مقدسه حضرت معصومه علیه‌السلام

قسم، مقطع کارشناسی، دانشگاه: هنر، دانشکده هنرهای

تجسمی، ۸۷ص، فارسی، منابع: ۷۰-۷۱، استاد راهنما:

انرج اسکندری، همایون سلیمی، تاریخ دفاع: ۱۳۷۳.

کد پارسا: P۱۲۷۷۵

معماری حرم حضرت معصومه (س)

انصاری، جلال

2022- «دیداری از شهر قم و

پدیده‌های معماری آن»، هنر و مردم، پیاپی ۱۶۱،

ص ۲۶-۳۰، فارسی، مصور.

محل نگهداری: خانه مطبوعات، دفتر تبلیغات اسلامی (قم)

کد پارسا: A۵۳۳۳۳

بناهای تاریخی قم

به توصیف چند بنای تاریخی شهر قم
می‌پردازد. شهر قم از قدیمی‌ترین شهرهای اسلامی
است که در آن آثاری از دوره‌های مختلف از جمله
سلجوقی و صفویه برجای مانده و در میان آنها مسجد
جامع یا گنبد بلند سلجوقی و رواق بزرگ از قدمت
بیشتری برخوردار است. همچنین است بنای بارگاه
حضرت معصومه (س) که در سده سوم بنیاد آن گذاشته
شد و در سده‌های ۴، ۵ و ۶ گنبد و بارگاه و تزئیناتی

به آن اضافه گردید و شکوه و عظمت آن در دوره
صفویه به وجود آمد. در این شهر همچنین آثاری از
دوره صفویه و زندیه به جای مانده که بنای شاهزاده
حمزه با گنبدی مخروطی و مدور از آن جمله است.

عقیلی، عبد الکریم

۵۰۸۴- کريمة السادة الزهراء

عليهم السلام و مدینتها الزهراء، قم:

مؤسسة بنت الرسول (ص) لاحیاء تراث اهل‌البيت (ع)،

چاپ اول، ۲۰۰۳/۲ / ۲۰۰۰ نسخه، ۱۶۸ص، عربی،

وزیری (شمیز).

شابک: ۹۶۴-۷۱۶۵-۸۶-۲

کنگره: BP۵۲/۲/M۶A۷

دیوبی: ۲۹۷/۹۶۷

کد پارسا: B۶۶۸۸۶

فضایل معصومه (س)

شرح احوال و فضایل حضرت معصومه دختر
امام موسی کاظم (ع) است. نویسنده طی سه فصل،
نخست به تاریخ قم و اوضاع فرهنگی و سیاسی آن
در دوره‌های گذشته پرداخته و از مهاجرت خاندانهای
شیعی از کوفه و مدینه به قم و نشر و تبلیغ فرهنگ
اهل‌بیت (ع) در این شهر مذهبی سخن گفته است. وی
سپس اقدام به شناسایی سادات و مراقد و مقابر آنها در
قم می‌کند. آنگاه احوال حضرت معصومه، ولادت،
اسامی و القاب او، علت ترک ازدواج، هجرتها و در
نهایت شهادت آن حضرت بررسی شده و فضیلت زیارت و
مرقد وی بیان گردیده است. نویسنده در پایان،
داستانهایی از کرامات و معجزات حضرت معصومه را
به همراه زیارتنامه آن حضرت نقل کرده است.

فقاهی، علی اصغر

۱۴۲۸- «قم در مسیر تاریخ»، نامه قم،

پیاپی ۷ و ۸ ص ۱۶۵-۱۹۱، فارسی، کتابنامه: ۱۹۰-

۱۹۱

کد پارسا: A۱۲۲۶۳

قسمت چهارم

قم - تاریخ

مؤلف پس از اشاره به تاریخ قم، به طور مبسوط
در باب متولیان آستان حضرت معصومه (ع) سخن
رانده و با استفاده از اسناد و مدارک و نامه‌های شاهان
ترکمانان و صفویان - مندرج در کتاب سفرنامه
افضل الملک به تعیین تیره ساداتی (سادات رضوی)
که بر آستانه مقدسه تولیت داشته‌اند پرداخته است.
سپس با استفاده از حادتهای تاریخی نشانی از مسجد
جمکران از عهد صفوی یافته و نکاتی را نیز در باره
مناره‌های میدان کهنه قم - که ظاهراً به مدرسه
غیاثیه تعلق داشته - متذکر شده است. در پایان مقاله
چهار تن از دانشمندان قسی را که منشأ خدمات
سیاسی، دینی و علمی در عصر خود بوده‌اند به تفصیل
معرفی کرده و به ذکر آثار و خدمات آنها پرداخته است.
این چهار تن عبارت‌اند از: شیخ احمد قمی چارمردانی،
میرزا محمد ارباب قمی، میرزا محمود قمی کاشف
ستاره محمودی و شیخ محمد تقی قمی رئیس جماعت
التقريب بين المذاهب.

۱۴۳۷- «گوشه‌ای از تاریخچه شهر قم»،

ترجمه زهرا ابادری، میراث شهاب، پیاپی ۲۱، ص ۷۸-

۸۶ فارسی.

کد پارسا: A۲۶۴۲۱

این مقاله از یک کتاب انگلیسی ترجمه شده

است و مشخصات منبع اصلی ذکر نشده است.

قم - تاریخ

2 MART 1994

496. [LAMBTON, A. K. S. "Qum: the evolution of a medieval city". *Journal of the Royal Asiatic Society* fasc. 2 (1990) pp. 322-339.]

3723. Mişrî, Rafiq Yûnus al-: Al- Maisir wa'l-qimâr ... al-musâbaqât wa'l-ğawâ'iz / Rafiq Yûnus al-Mişrî. - Tab'a 13^{May 1994}
Dimaşq : Dâr al-Qalam [u. a.], 1993 = 1413 h. - 202 S.
In arab. Schrift, arab. 33 A 13283

13 OCAK 1994

TARİH

PROCHÁSKA, E.

Un nouveau secteur de la Mécropole arabe de Kôm
el-Dikka à Alexandrie.
Africana bull. 9(1968), pp. 75-83

İskender (Şah)
Kum
Dikka

İskender'e ait Kum el-Dikka
arap Nekropolünün yeni bölümü.

MS KASIM 1403

Kum (Şehri)

COĞ, KLAS

H.
11.350

EI, 3375

TA, VI, 381

EI, V, 369-372.

Ehl-i Kum

Malatî, et - Teubih, 32.

"Kum"

COĞ

İmo niye merkezerinden.

J.-M. Hussain, "The Occultation..."
S.95

Kum (COĞ)

19437 LAMBTON, A. K. S. An account
of the *Tārikhi Qumm*. *BSOAS* 12 (1948),
pp. 586-596

Tarih-i Kum

164. DANIEL, E. «Enqelâb-e Qomiân bar žedd-e Ma'mun-e xalife va šarh-e ân
dar nosxe-ye xatî-e *Tārix-e Bal'ami* dar Muze-ye Britānia». *Rāhnemâ-ye Ketâb*,
21, 5-7 (1357), pp. 382-385.

Une copie de la version persane de l'*Histoire* de Tabari, version de Bal'ami, est conservée
au British Museum (n° 23497, datée de 911/1505). Elle donne une explication encore
inconnue de la révolte de la ville de Qom contre al-Ma'moun en 210/825: cette révolte,
à laquelle la ville de Kâşân s'est associée, fut menée par Yahyâ b. 'Emrân pour deux motifs,
protestation contre des impôts excessifs et manifestation de foi chi'ite. Quelle est l'authenticité
de la copie? Nous ne possédons pas encore d'édition critique du *Tārix-e Bal'ami*. C. F.

- BEL'AMI
- MA'MUN
- KÂŞÂN
- KUM (ŞEHRI)

KUM

407. [CALMARD, J. «La ville sainte de Qom, le pèlerinage à Fateme Mas'ume».
Connaissance de l'Islam. La Pensée Chiite, 2 (1980), pp. 5-8.]

دارابی، سیدجواد؛ عباسپور آذر، مهدی

۳۱۲۹- طرح جامع مسجد مقدس

جمکران قم، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران،

دانشکده هنرهای زیبا، فارسی، منابع: ۱۲۵-۱۲۵ و به

صورت زیرنویس، استاد راهنما: سعید نجفی زیارانی،

تاریخ دفاع: ۱۳۷۴.

کد پارسا: P۲۱۱۰۹

مسجد جمکران

۹ بررسی شرایط جغرافیایی و اقلیمی شهر قم و
ارائه طرح جامع مسجد مقدس جمکران است.
نویسندگان با هدف ارائه طرحی جامع و کاربردی برای
مسجد جمکران، نخست به مطالعه ویژگی‌های شهر
قم پرداخته و آنگاه شرایط مورد نیاز این منطقه را
بررسی کرده و به طراحی نقشه و تقسیم‌بندی
موقعیت‌ها و برآورد امکانات لازم پرداخته‌اند. این
پایان‌نامه که حاصل تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات
مفیدی است، در ۴ فصل تنظیم شده است. فصل یکم
به مطالعات تاریخی، جغرافیایی و اقلیمی در ۳ بخش
پرداخته است: مطالعات تاریخی شهر قم، موقعیت
جغرافیایی و حدود و تقسیمات شهر، مشخصات اقلیمی
و اوضاع جوی شهر. در فصل دوم، تاریخچه معماری
مساجد در ایران، برپژه مسجد مقدس جمکران بررسی
شده است. اصول طراحی و ویژگی‌های معماری
مناطق گرم و خشک در فصل سوم مورد مطالعه واقع
شده و در بخش پایانی، طرح جامع مسجد با شرایط و
اصول خاص مهندسی ارائه گردیده است.

قمی، حسین بن محمد حسن

۳۱۷۳- تحفة الفاطمین فی احوال

قم و القمیین»، با تحقیق علی رفیعی (۱۳۳۰-)

میراث شهاب، پیاپی ۳۳ و ۳۴، ص ۱۳۳-۱۵۸، فارسی.

کد پارسا: A۶۵۶۱۲

بناهای تاریخی قم

قمی، حسین بن محمد حسن

۱۴۳۱- «برگی از تاریخ قم، تحفة

الفاطمیین فی احوال قم و القمیین»، باتصحیح.

علی رفیعی علامروشدتی (۱۳۳۰-)، میراث شهاب،

پیاپی ۱۹، ص ۴۳-۵۵، فارسی.

کد پارسا: A۷۸۲۸۲

قسمت دوم

قم - فضائل: قم - شخصیت‌ها

27 ŞUBAT 2009

19 MAYIS 2009

MADE YAYINLARI
SONRA İZLEN DOKÜMAN

220. DRECHSLER, Andreas. *Die Geschichte der Stadt Qom im Mittelalter (650-1350): politische und wirtschaftliche Aspekte*. Berlin, Klaus Schwarz, 1999 (Islamkundliche Untersuchungen, 224), 378 p., bibliographie, index, résumé en anglais, 2 cartes.

Une belle thèse orientaliste dans la haute tradition allemande, où l'on trouvera tout, systématiquement présenté, sur le sujet. La typographie très fine (avec signes diacritiques et caractères persans !) nous donne une moyenne de 50 lignes par page... mais hélas, selon les habitudes allemandes, ignore les vertus de l'italique. Dans une introduction générale sur la géographie et le cadre historique de la ville jusqu'à nos jours, l'auteur pose les limites de son travail et décrit ses sources : géographes arabes médiévaux, les *Ḥodūd al-ālam*, Bīrūnī, les grands dictionnaires comme le *Mo'jam al-boldān* de Yāqūt (dont s'est servi Qazvīnī dans son *Ātār al-belād...*), et, pour l'époque ilkhānide, le *Nozhat al-qolūb* de Ḥamdallāh Mostowfī ; plusieurs histoires et chroniques donnent des informations sur Qom, son occupation par les armées arabes au moment de la conquête : *Aḥbār al-dowlat al-'abbāsiya*, et surtout le *K. al-fotūḥ* d'Ibn A'tam al-Kūfī. Peu de choses dans le *Tārīḥ* de Ḥamza Eṣfahānī mais beaucoup évidemment dans le *Tārīḥ-e Qom* de Ḥasan b. Md. b. Ḥasan al-Qomī que Drechsler décrit en détail. Il évoque en outre les différentes histoires générales, comme *Tārīḥ-e Beyhaqī*, qui donnent des informations ponctuelles sur l'histoire de Qom à différentes époques. La dernière source historique utilisée ici, d'époque safavide, est le *Ḥolāṣat al-boldān* de Ṣafī al-Dīn al-Qomī. La littérature religieuse chi'ite est assez bien connue : Ebn Bābūya (sur Fāṭima la sœur du VIII^e Imam), Šeyḥ Tūsī, son contemporain Aḥmad b. 'Alī al-Najāšī, ou un siècle plus tard Abū Esmā'il Ebrāhīm b. Nāṣer b. Ṭabāṭabā (*Montaqelat al-ṭalebiya*) etc. Le polémique *K. al-Naqd* de 'Abd al-Jalīl Qazvīnī Rāzī contient beaucoup d'informations sur la ville à l'époque saljuqide. On trouve également des biographies sunnites, de personnages ayant vécu à Qom, dans certains recueils de *ṭabaqāt*. Différents ouvrages biographiques comme le *Fehrest* d'Ebn al-Nadīm ou des dictionnaires biographiques comme le *Vafayāt al-a'yān* d'Ebn Ḥallekān contiennent des renseignements sur Qom. Mais on trouve aussi des mentions intéressantes dans le *Siyāsat-nāma* de Neẓām al-Molk... ou le *K. al-aḡānī* d'Abū'l-Faraj al-Eṣfahānī : comme on peut le constater, l'auteur n'a rien négligé pour rassembler toutes les informations possibles sur son sujet. Il passe ensuite à la description de Qom à différentes époques : pour la période préislamique Drechsler a recours aux archéologues et il tire également des sources islamiques une liste des figures mythiques (bibliques entre autres) auxquelles un rôle est attribué dans la fondation des villages de Qom. Un long chapitre concerne la période de la conquête et la colonisation de Qom par des Arabes ash'arites jusqu'à l'arrivée des Mongols. La mort de Fāṭima Ma'sūma en 201/816-17 contribua sans doute à marquer le destin de la cité qui bascula dans la confession chi'ite soit dans le premier tiers du 9^e s. (H. Modarresī Ṭabāṭabā'ī, historien iranien contemporain qui a beaucoup contribué à l'étude des sources de cette ville) soit seulement vers 280/893 comme le suggèrent les recueils de *reǰāl*. Un troisième chapitre, le plus copieux, traite de l'époque ilkhānide : les aspects économiques, fiscaux, sont étudiés en détail, avec tout ce qui concerne l'administration de la ville et son activité, notamment agriculture, irrigation, mines, etc. On peut vraiment trouver ici un modèle d'étude de géographie historique locale, de sorte que cette ville qui allait devenir si importante plus tard (à partir des Safavides) apparaît désormais dans toute son importance ancienne avec une diversité ethnique et religieuse (le chi'isme ne devenant majoritaire que tardivement). Un travail érudit et de grand intérêt, où l'on aurait aimé parfois quelques envolées de réflexions historiques...

Y.R.

begründet
von
Klaus Schwarz

herausgegeben
von
Gerd Winkelhane

Kun

MART 2002

Andreas Drechsler

**Die Geschichte der Stadt Qom
im Mittelalter (650–1350):
politische und wirtschaftliche Aspekte**

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	80885
Tas. No:	955 DRE.G

رسیده است. این کتاب گذشته از آنکه اطلاعاتی درباره تاریخ بنیاد شهر قم، توصیف آن، فهرستی از طالبیان و اعیان شهر، به ویژه اشعریان به دست می دهد، مهمترین مجموعه اسنادی است که تاکنون درباره تاریخ اقتصادی ایران در قرن چهارم هجری شناخته شده است. ترجمه تاریخ قم دارای نثر فارسی ساده و روانی است و مترجم با اینکه در دوره ای زندگی می کرده که نوشتن نثر مصنوع و پر تکلف باب روز و وسیله فضل فروشی بوده از آوردن مفردات و ترکیبات عربی دشوار و دیرباب پرهیخته و با بیانی ساده به ادای مقصود خویش پرداخته است.

منابع: تاریخ قم، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش؛ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۳۵؛ تاریخ مذهبی قم، ۱۸-۲۶؛ الذریعة، ۲۷۶/۳-۲۷۷؛ ریاض العلماء، ۳۱۸/۱. حسن انوشه

تاریخ کاشان، کتابی تاریخی و جغرافیایی، نوشته

عبدالرحیم کلانتر ضرابی معروف به «سهیل کاشانی» از دانشمندان شیعی قرن سیزدهم هجری قمری. این کتاب به ویژه ریشه داربودن تشیع در این سرزمین را از دیرباز و دلبستگی ژرف مردم آن را به خاندان پیامبر به روشنی نشان می دهد. کتاب تاریخ کاشان نتیجه تلاش و پیگیریهای شخصی به نام مانکجی لیمجی هاتریا زردشتی بود که در عهد ناصرالدین شاه به ایران آمد و ریاست دینی زردشتیان ایران را به عهده گرفت درین کار نقش ارزنده ای داشته است. بعدها محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (م ۱۳۱۳ ق) دنباله این کار را گرفت. محتویات کتاب تاریخ کاشان در حقیقت پاسخ به پرسشهایی است که از مرکز کشور به تشویق مانکجی لیمجی از حاکم وقت کاشان جلال الدین میرزا احتشام الملک خواسته شده بود و او انجام این کار سودمند را به عبدالرحیم کلانتر ضرابی سپرد. کتاب دارای پیشگفتار، شش فصل و خاتمه است. مقدمه، درباره انگیزه نگارش کتاب و اشاره ای به وضع باستانی کاشان است؛ فصل اول، اطلاعات کلی مربوط به نامگذاری کاشان، کوهها، کاریزها، چشمه ساران، جنگلها، مردابها، سنگلاخها، ریگزارها، نمکزارها و آب و هوای آن، فصل دوم، روستاها، کشتزارها، چراگاهها، بوستانها، برف، باران، سرمازدگی، آفتهای کشاورزی و بیماریهای بومی؛ فصل سوم، جانوران و جانداران بومی، غلات، کانهها، بازرگانی و ایالات کاشان؛ فصل چهارم، بازرگانان مشهور، شمایل مردم، مذاهب و زبان باستانی و کنونی، سنتهای عروسی و سوگواری و جشن، واحدهای اندازه گیری (در دادوستد)، خاندانهای بزرگ از قاضیان، سلسله های خانوادگی سادات (به ویژه سادات رضوی)، عالمان، حکیمان و خانواده های عریق و اعیان و اشراف. فصل پنجم، تواریخ حکومتی و نام والیان و حاکمان، طول و عرض

درباره تعداد زبانهایی که قرآن کریم به آنها ترجمه شده، یا تعداد ترجمه در هر زبانی، دقیق نیست و قدیمی است و در واقع تکرار اطلاعات و آمار و ارقامی است که در همین زمینه در طبع اول همین کتاب آمده بوده است (برای تفصیل و اطلاعات دقیق در این باب - مقاله «کتابشناسی جهانی ترجمه های قرآن مجید» نوشته مرتضی اسعدی، در نشر دانش، سال ششم، شماره ششم، ۱۳۶۵). در این فصل به پیشینه دیرینه ترجمه قرآن به اغلب زبانها اشاره شده است، ولی جای آن داشت که بحث مفصل و مستوفایی راجع به ترجمه قرآن به زبان فارسی - که ۱۱ قرن سابقه دارد و اولین ترجمه ای که علی الاطلاق از قرآن صورت گرفته به فارسی بوده است - مطرح می گردید. مباحث اصلی تاریخ قرآن به همین فصل خاتمه می یابد و پس از آن ملحقات و فهرست ها آمده است. ملحقات عبارتند از: ۱) جدول ترتیب زمانی سوره ها بر مبنای قرآنها (مرسوم: ۲) جدول ترتیب زمانی سوره ها بر مبنای نزول؛ ۳) جدول تاریخی گاهشمار سیره رسول خدا (ص) و حوادث [همزمان] مهم جهان. در پایان فهرست منابع، و سپس فهرست آیات قرآنی و اعلام و نظایر آن آمده است.

منابع: «فصل نوینی در پژوهشهای قرآن شناسی» در کتاب سیربی سلوک، بهاءالدین خرمشاهی؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار. بهاءالدین خرمشاهی

تاریخ قم، (یا کتاب قم یا قم نامه)، کتابی به فارسی در تاریخ

شهر مذهبی قم. مؤلف این کتاب حسن بن محمد بن حسن قمی نام داشته و آن را در ۳۷۸ ق به خواهش صاحب بن عباد (م ۳۸۵ ق)، وزیر نامدار فخرالدوله بویه (م ۳۸۷ ق) به عربی نوشته بود. اصل عربی این کتاب که در ۲۰ باب و ۵۰ فصل بوده گویا تا میانه دوره قاجار که علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، از شاهزادگان فاضل دودمان قاجار به وجود نسخه ای از آن در کتابخانه شخصی سید محمد شهشانی در اصفهان خبر یافته و سپرده بود که نسخه ای از آن را برای وی رونویس کنند، هنوز در دست بوده است، اما پس از آن دیگر خبری از آن به دست نیست و گویا از میان رفته است. در ۸۰۵ یا ۸۰۶ ق حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک تاریخ قم را به فارسی ترجمه کرده و به ابراهیم صفی از محتشمان شیعی شهر قم اتحاف کرده است. میرزا عبدالله افندی مؤلف ریاض العلماء (م ۱۱۳۰ ق) نسخه ای از متن کامل ترجمه این کتاب را که در چندین مجلد بوده و هر بیست باب کتاب را در بر می گرفته در قم دیده بود. اما بعدها پانزده باب از ابواب بیستگانه ترجمه نیز از میان رفته و تنها پنج باب آن از دستبرد ایام در امان مانده است. تاریخ قم که از نفایس کتابهای تاریخی است و دارای آگاهیهای ارزنده ای درباره تاریخ ایران، به ویژه قم است نخستین بار در ۱۳۱۳ ش در تهران به چاپ

12 AGUSTOS 1996

QUM

Iran's spiritual capital.

Text by *Mariam Emamy*

pictures by *Kamran Adle*

Strategically placed on the edge of the Great Salt Desert, at the junction of the main highways crossing Iran, the city of Qum has developed both as a pilgrimage centre for followers of Shiism and as an important trading point. These two roles are completely interwoven and their mutual support makes Qum all the more fascinating to the observer.

Some of the most important Shia shrines are to be found here, the most prominent being that of Fatima al-Masuma, sister of Imam Riza, the eighth Imam of Shia Islam. Fatima fell ill on a journey from Mesopotamia to visit her brother in Khurassan. She managed to reach Qum, where she died and was buried in 816CE.

Though people paid homage at her tomb, it was not until the 15th century, when the Safavids declared Shiism the official religion of Iran, that Fatima's shrine really came to prominence. Now thousands of pilgrims a year come to Qum to pray to her and seek her intercession.

Construction of the shrine was begun by order of Shah Begum Begi, wife of Shah Ismail. The original coffin was placed in a splendid sarcophagus and the northern iwan built. The shrine was then enlarged and embellished by successive Safavid kings who donated land and money for its upkeep. Three of the kings, their wives and some of the princes are buried within the complex.

The Qajars, with their love of glitter, added further decoration, including the golden dome, Mirror-work, marble pillars and most of the tiles were incorporated in the 19th century.

The desire to be a pilgrim is deeply rooted in the Iranian character and the Shia shrines are designed to enhance the spiritual experience of those visiting them. Their splendour and beauty dazzles those who approach, leaving a lasting impression on the mind.

The shrine of Fatima al-Masuma manifestly achieves this aim. Its complex structure of iwans, courtyards, tombs and mosques is a magnificent synthesis of Persian and Islamic styles. Its golden dome shimmers in the morning light. Its tile work in rose, blue, navy and yellow, gleams under the sun's rays. Its shining mirror-work catches and reflects the light of the heavy crystal chandeliers.

Awestruck pilgrims pass through the solid gold doors and into the sanctuary. There they circle the polished silver grill guarding the holy sarcophagus, touching it, kissing it and talking to it. The stunning contrast between the shrine, and the barren desert through which they have travelled to reach it, only intensifies its impact.

The shrine has brought more than spiritual benefit to the people of Qum. Many of its residents earn their living by feeding, housing

and taking care of the pilgrims. Everything from religious relics to shrouds, candles, specially written prayers, clay prayer tablets, beads, sandwiches and soft drinks are sold in the shops and stalls that surround the tomb.

The merchants of Qum also prosper because of the major highways passing through the city which bring a flow of trade and customers. The Qum bazaar is piled high with top quality carpets from Nain, Kerman, Kashan, Isfahan and Yazd. There are fresh fruits and vegetables from Khuzistan; dried fruits, rice, wheat, herbs and spices from the Caspian provinces, Khurassan and Azarbaijan. Qum itself produces fine carpets and an attractive blue-glazed pottery.

A cynical Qumi once remarked that the city's main imports consist of corpses and pilgrims, and its exports of sohan (a speciality sweet) and mullahs. Though exaggerated, the remark emphasises the importance of Qum as a pilgrimage and theological centre.

The city has more than 400 mausoleums, imamzadeh, shrines and tomb towers to house the thousands who wished to be buried there. Some of these, especially the tomb towers near the Kashan gates, are supremely beautiful.

As a theological centre, Qum has occupied a unique place in Iran's history. Even during the time of the Pahlavi dynasty, when the Shah was trying to promote the expansion of secular schools, there were many thousands of theology students in the city's medrassa.

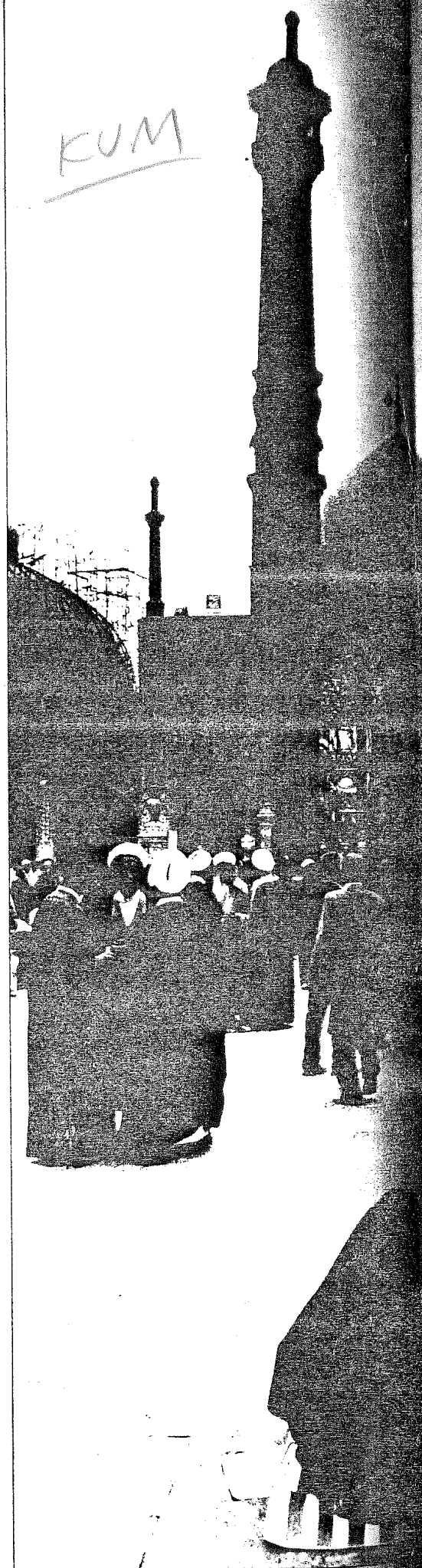
The schools exist on a vast income donated by the public and private sectors. The prosperous merchants of Qum give one fifth of their annual net profit to the religious leaders who, in turn, distribute the proceeds to schools and to the living-in students who receive a small stipend during their studies.

There is no educational grading system, so nobody can fail. Students are placed according to their capacity and inclination. Courses last between two and 11 years depending on the students' intelligence and aspirations. It is they who choose their teacher and what they want to study. Apart from the Quran there are courses in Islamic law and philosophy and in some cases, foreign languages. For a city of its size and population, Qum has the largest number of bookshops and libraries in the world.

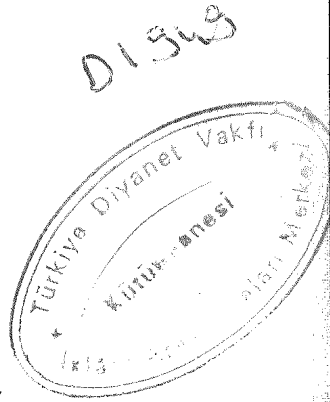
While there are a number of important schools in Qum, the most prominent is the Hawzi-i Ilmia Qum (Qum Academic Institution) which was reopened in 1920 after a century of disuse. The Ayatollah Khomeini was both a student and teacher at this institution, which today has a leading voice in the political, religious and socio-economic events taking place in the country.

Virtually no western traveller has set foot in the city. Although it has received considerable attention as a political centre since the Iranian revolution, Qum remains a place for the true believers. Qumis are proud of their city and heritage, they feel it has a special place in the eyes of God, where they and others can feel closer to Him.

Right: The magnificent shrine of Fatima al-Masuma, designed to enhance the spiritual experience of the pilgrims.
Far right: Top, reminder of a pre-Islamic existence, ruined Sassanian fire temple.
Centre: prayer writers are in demand.
Below: one of the many fine libraries.



MADDE YATIMLANDIRAN
SONRA GELEN DOKÜMAN



23 TEM 2008

Geçmişten Günümüze Kum Kenti*

RESUL CA'FERİYAN

Çev.: Metin BOZAN

1996 yılından beri bir eyalet başkenti olan Kum, Tahran'ın 140 km. güneyinde orta İran'da ülkenin en büyük çölü olan Kevîr'in kıyısında bir şehirdir. İslam'ın bölgeye gelmesinden yüzyıllarca önce, bölgedeki pek çok mezra arasında büyük bir köydü. Şehrin orijini ve adı ile ilgili bir kaç rivayet ve teori vardır. Bunlardan güvenilir olanlarından birisine göre, şehrin adı birbirine komşu meskenler (küme evler) anlamında olan "küme (kûmeh)"den türemiştir. Araplar tarafından "Qum" olarak isimlendirilmeden önce "Kum" olarak biliniyordu. Diğer bir teoriye göre bölgenin bir bölümünün ismi olan "Kemîdân," dan türemiştir. Daha sonraları oraya göç edip yerleşen Araplar tarafından "Qum" olarak telaffuz edilmeden önce "Kum" olarak kısaltılmıştı.

Müslüman Araplar, İran'ı fethettikten sonra pek çok kasabaya yerleştikleri gibi, bu dağınık mezralara ve Kum'a da yerleştiler. Arapların yerli İranlılarla karşılaşmalarının kayıtları, Hasan b Muhammed b. Hasan tarafından 379/989'da telif edilen ve bölge hakkında en önemi kaynak olan *Târîh-i Kum* dâhil, pek çok kaynakta zikredilir. Bu bölgenin tarihindeki en büyük değişiklik bölgenin merkezi parçasının 2/8.-3/9. yüzyıllarda bir kente dönüşmesiydi. O zamandan beri 4/10. yüzyıl ve daha sonraları yazılmış olan pek çok coğrafya eserinde Kum zikredilmiştir. 4/10. yüzyıl-da derlenen coğrafya eserlerinde kentin ünü, ezici bir şekilde Sünni olan çevre şehirlerinin aksine Şii karakterinden dolayı idi. Arap yerleşimciler farklı kabilelere mensuptu. Ancak onlar arasında baskın olan kabile (Sâib b. Mâlik el-Eş'ârî ve yeğenlerinin soyundan gelen) Yemenli Eş'ariler idi. Bunlar eskiden Irak'ta ikamet etmekteydiler. Ancak Emevi sultanları ile aralarında ortaya çıkan dini ve politik ayrılıkları nedeniyle 1./7. asrın 70

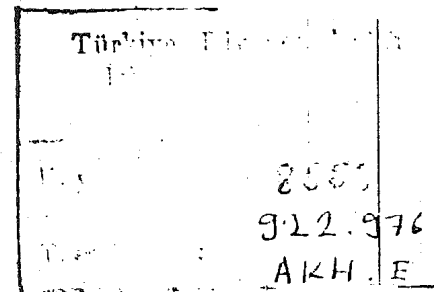
* Makalenin aslı "Kum: Past and Present", *message of Thağalayn*, Cilt: 6, Sayı: 3-4 (2001), s. 131-150'de yayımlanmıştır.

EARLY SHĪ'ITE IMĀMIYYAH THINKERS

Ibn Babawayh, al-Kummi
= Kum 5.40 v.d.

S. WAHEED AKHTAR

Professor and Chairman
Department of Philosophy
Aligarh Muslim University
ALIGARH



ASHISH PUBLISHING HOUSE

8/81, Punjabi Bagh
New Delhi-110026

2

Al- Shaykh al-Ṣadūq and His Works*

by Dr. Waḥīd Akhtar

After al-Kulaynī, the second great teacher and scholar of the Imāmiyyah Shī'ah was Abū Ja'far Muḥammad ibn 'Alī ibn al-Husayn ibn Mūsā ibn Bābawayh al-Qummī, born after the death of Muḥammad ibn 'Uthmān al-'Amrī, the second of the *nuwwāb* of the Twelfth Imam (A.F.). His date of birth is not exactly known, but what we learn from his own book *Ikmāl al-Dīn* and al-Shaykh al-Ṭūsī's *al-Ghaybah* and al-Najāshī's *al-Fihrist* is that he was perhaps born during the early years of the *safārah* of the third *nā'ib* of the present Imam (A.F.) (circa 305/917-18) in the city of Qum. It is also reported that he was born as a result of the blessings of the Imam (A.F.), who was approached by his father, 'Alī ibn Bābawayh with a request to bless him with a male child.¹

Al-Shaykh al-Ṣadūq and his father are known as *al-Ṣadūqūn*, and the father is known as 'Ṣadūq the First'. This family was among the

QIZIL BASH. *See* Kizilbash.

~~QOM~~, to the south of Tehran, Iran's second major shrine town. In medieval times the city was a winter capital and later a royal and noble mausoleum town; in this century Qom is Iran's premier center for training religious leaders. Hazrat-i Fatima, the sister of the eighth imam (Ali al-Rida), is buried here; her shrine is the second most important shrine (after that of the eighth imam in Mashhad) in Iran. Qom has a population of some 200,000 people, is known for producing fine carpets, has little industry, and is still a relatively traditional town based on farming, weaving, selling to pilgrims, and providing services to the sizable *madrassa* population. Since the establishment of the Islamic Republic of Iran in 1979 it has become a livelier place as the seat of various cliques and organizations with government connections.

After the Islamic conquest of Iran, Qom remained Zoroastrian for a time; the Sasanid ritual fire in the nearby village of Mazdijan was extinguished only at the end of the ninth century by the governor of Qom. During the ninth century Qom developed a reputation for resisting Sunni governors and their tax demands: at least five times the city had to be militarily reduced before taxes could be collected. At this time there were 266 Shi'ite and 14 Sunni *ulamas* (religious scholars) in the town.

By the fifteenth century Qom had become a winter hunting capital. The Safavid shahs Isma'il and Tahmasp continued using Qom as a winter capital and built the city into something much grander. The tombs of Shah Abbas II, Shah Safi, Shah Sulaiman, and Shah Sultan Husain were placed by the shrine. An administrator for the shrine was brought from Lebanon by Shah Tahmasp, and his descendants remained in the job until 1965, when Shah Mohammed Reza Pahlavi ousted them. By the time of the Safavids at least, the shrine became an important place of sanctuary (*bast-nishin*), where one could take refuge from the law until a judgment thought to be unfair could be sorted out.

In 1920 Shaikh Abd al-Karim Ha'eri-Yazdi came to Qom and reestablished the *hauza-i ilmi* (center of learning), this time not with royal or aristocratic patronage, but as part of the exodus back to Iran by Shi'ite leaders who were concerned that the transition between Ottoman and British rule in Iraq might jeopardize their position in the *atabat* (shrine towns of Iraq).

Qom soon became an arena of struggle between

the modernization efforts of the Pahlavi monarchy and the conservative vision of the *ulamas* and their students. In January 1978 the city became the site of the first major violence of the revolutionary process that ousted the Pahlavi monarchy. Ayatollah Khomeini, who came to prominence in the 1963 revolt but was exiled the following year, returned to Iran in 1979 as the leader of the revolution; he went first to Qom and established a headquarters in the *Madrassa Faiziyya*. His heir apparent, Ayatollah Hossein Ali Montazeri, remains seated in Qom.

[*See also* Ayatollah and Mashhad.]

Michael M. J. Fischer, *Iran: From Religious Dispute to Revolution* (1980). Roy P. Mottahedeh, *The Mantle of the Prophet* (1985).

MICHAEL FISCHER

QUANZHOU. *See* Zayton.

QUEMOY. *See* Jinmen.

QUETTA, the capital of Baluchistan Province in Pakistan, is located near the eastern entrance of the Bolan and Khojak passes. In early historical references, the city was called Shal or Shalkot. It changed hands several times in the seventeenth century between the Mughals and Safavids, and under the British it served as the administrative and military headquarters of Baluchistan from 1876 until the creation of Pakistan in 1947. [*See also* Baluchistan.]

STEPHEN RITTENBERG

QUEYROZ, FERNAO DE (1617-1688), Portuguese Catholic clergyman of the order of the Society of Jesus who spent fifty-three years in the service of the society in India and rose steadily in its hierarchy, finally becoming provincial of the order (1677-1680). He served in Cochin, Goa, Diu, Tana, Bassein, and Salsette. A reputable scholar, he wrote a number of works, but most have been lost. Two major works survive in manuscript form—his biography of Pedro de Basto, a Jesuit lay brother in India, and *Conquista temporal e spiritual do Ceylao* (*Temporal and Spiritual Conquest of Ceylon*). The latter is an important source for the history of Sri Lanka, describing the Portuguese conquest, administration, and loss of the island; the work was completed in 1686 but was not published until 1916.

Fatimier
- Kum -

تحفة الفاطمیین فی أحوال قم و القمیین

تألیف حسین بن محمد حسن قمی

تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

بخش هفتم

بقعه بهمن میرزا^۱

از بهر اینکه خاتون گشته ست در تو مدفون
از چیست نفخه تو خوشبوی تر ز عنبر
چون جایگاه داری در این چنین جواری
نشکفت اگر بروید صحن ملک به شهپر

این بقعه طرف شرقی جنوبی صحن مطهر واقع است؛ بین صحن عتیق و صحن جدید. از بناهای محمد تقی میرزای حسام السلطنه، پسر فتح علی شاه است که از جهت مدفن صبیۀ خود که عروس عباس میرزای نایب السلطنه است، بنا نموده است، در سنۀ ۱۲۶۱ [هجری] تاریخ بنای این بقعه است.^۲

بقعه ای است بسیار عالی، مثنی و مرتفع و مصفاً و مروح و قبر دختر محمد تقی میرزا، در وسط این بقعه واقع است که در عنوان جوانی دار فانی را وداع نموده و سابق بر این سنگ مرمر بسیار خوبی بر روی قبر بود که در سنۀ ۱۳۴۵ [هجری] که کاظم خان اعلم السلطنه را در آن بقعه دفن کردند، آن سنگ را برداشته و به دیوار نصب کردند و بر روی آن سنگ نوشته است: «مرقد بانوی دوران، ملک سلطنت خانم صبیۀ نواب محمد تقی میرزای حسام السلطنه ابن فتح علی شاه قاجار، حرم اسفندیار میرزا صاحب اختیار آذربایجان، بهمن فرزند نایب السلطنه عباس میرزا فی سنۀ ۱۲۶۱».

و کتیبه ای در این بقعه است که این قصیده یه خط جلی نستعلیق در آن مرقوم است:

ای خوابگاه خاتون، وی بقعه منور

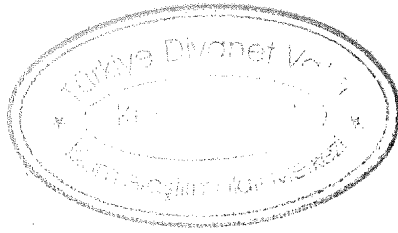
خورشید در تو مدفون، ناهید در تو مضمهر

نکته به خلد برده از ساحت تو رضوان

رحمت نثار کرده بر قبه تو داور

۱. بهمن میرزا، فرزند عباس میرزا، نوۀ فتح علی شاه قاجار (۱۲۲۵-۱۳۰۱ ق / ۱۸۱۰-۱۸۸۴ م)، نویسنده و از شاهزادگان قاجار، ادب پرور و کتاب دوست که کتابخانه معتبری هم داشت و بسیاری از کتابهای نفیس فارسی اوایل قاجار، به نام او یا به تشویق وی تألیف یا ترجمه و چاپ شده است. وی در ۱۲۵۰ ق حاکم اردبیل، سپس حاکم تهران، و در ۱۲۵۵ قمری حاکم آذربایجان گردید و بعد به روسیه گریخت و در ۷۶ سالگی در شهر شیشه قره باغ درگذشت. از کارهای برجسته او، ترغیب دو تن از ادیبان آن روز به ترجمۀ الف لیلة و لیلة به فارسی، با عنوان هزار و یک شب بود. از آثار او می توان کتاب تذکرۀ محمدشاهی را نام برد. (شرح حال رجال ایران، ۱/ ۱۹۵-۱۹۸؛ الذریعة، ۴/ ۴۷/۴).

۲. علت نامگذاری این بقعه به «بقعه بهمن میرزا» معلوم نیست؛ زیرا این بقعه را تقی میرزا یا محمد تقی میرزا حسام السلطنه، پسر فتح علی شاه بنا کرده است. محمد تقی میرزا حسام السلطنه پسر هفتم فتح علی شاه که مادرش خواهر علی خان چهارلنگ بختیاری بوده است. وی در سال ۱۲۰۶ ق زاده شد و در ۱۲۲۴ ق در ۱۸ سالگی به حکومت بروجرد، سیلاخور و جاپلق، به وزارت میرزا علی گرائیلی منصوب گردید. پس از مرگ فتح علی شاه، جزو یازده شاهزاده ای بود که دستگیر و در قلعه اردبیل زندانی گردید. پس از فرار چهار شاهزاده از آن قلعه و گریختن به روسیه، حسام السلطنه و دیگر شاهزادگان به تبریز منتقل شدند و تحت نظر قرار گرفتند. بعد از روی کار آمدن ناصرالدین شاه قاجار، قرار شد با اجازه او به مشهد رفته، در آنجا مجاور و مقیم شود؛ اما پیش از حرکت به سوی مشهد، دیده از جهان فرو بست و جنازه اش به مشهد منتقل و در توحیدخانه مقدسه به خاک سپرده شد. وی در حدود ۱۲۶۵ یا ۱۲۶۶ ق درگذشت. او شعر نیز می سروده و «شوکت» تخلص داشته است. (تاریخ التواریخ دورۀ قاجار، ص ۲۴۴؛ تاریخ منتظم ناصری، ۳/ ۴۹۴؛ ۱۶۰۲؛ آثار عجم، ص ۵۲۹؛ مجمع النصحاء، ۱/ ۳۶؛ شرح حال رجال ایران، ۳/ ۳۱۰-۳۱۲؛ مکارم الآثار، ۲/ ۳۰۲-۳۰۴؛ الذریعة، ۹/ ۲۷۵).



برگی از تاریخ قم

(تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین)

حسین بن محمد حسن قمی
تصحیح علی رفیعی علامرودشتی

مدینه است و امیرالمؤمنین را حرمی است و آن کوفه است و ما ائمه را حرمی است و آن شهر قم است و بدانید که زود باشد که دفن شود در شهر قم، زنی از فرزندان من که نام آن زن فاطمه است و هرکس که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب شود.^۱

راوی گوید که در آن زمان که حضرت ابی عبدالله الصادق [ع] این سخن را فرمود، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام هنوز از مادر متولد نشده بود.^۲

و ایضاً، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «زیارت قبر فاطمه علیها السلام معادل و برابر است با بهشت، بی شک!».^۳ و ابو موسی رضی الله عنه اشعری از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که از آن جناب سؤال کردند که سلامت ترین شهرها و بهترین موضعها،^۴ چون محن و فتن و هرج و مرج، ظاهر شود، کدام است؟

امام فرمودند که سلامت ترین موضعها، در آن وقت و زمان، زمین جبل باشد؛ چون خراسان به هم بر آید و میان اهل جرجان و طبرستان، کارزار واقع شود و سجستان خراب گردد، سلامت ترین موضعها، قصبه قم باشد که از آن، انصار و یاوران ما بیرون آیند و آن ناحیت را «زهره» گویند و در آن ناحیت موضعی است که جبرئیل

بخش دوم

باب دویم

در ذکر روایاتی که در فضیلت قم و اهل قم، وارد شده و ذکر اقوال مؤلفین و مورخین در باب قم؛ و این باب مشتمل بر پنج فصل است:

فصل اول

در ذکر روایاتی که در فضل قم وارد شده:

مجلسی رحمته الله در مجلد «سما و العالم» بحار، روایت کرده که: «جماعتی از مردم ری، خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدند و عرض کردند که ما از مردمان ری می باشیم، حضرت فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم! و مردم ری عرض کردند: ما از مردمان ری می باشیم، حضرت فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم! تا آن جماعت سه مرتبه این سخن را تکرار نمودند و امام هر نوبت می فرمود مرحبا به برادران ما از اهل قم! پس حضرت فرمود که: خدا را حرمی است و آن مکه است و رسول خدا را حرمی است و آن

۱. بحار الانوار، ۵۷/۲۱۶-۲۱۷.

۲. همان.

۳. همان، ۵۷/۲۱۹.

۴. در اصل: (ابو موسی).

۵. در اصل: (موضعها).

-Fatimier
Kum

02322

تحفة الفاطمیین فی احوال قم والقمیین

حسین بن محمد حسن قمی
تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

بخش پنجم

گنبد مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها

در کتاب جنة النعیم مذکور است که گنبد مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها - در سنه ۵۲۹ هجری به امر شاه بیگم، دختر عماد بیگ انجام یافت و آن گنبد از آجر بوده است.^۲
سنه ۹۲۵ هجری شاه اسماعیل صفوی - علیه الرحمة - روی گنبد را کاشی معرق نموده است.^۳

۱. مصرع «کاین در و درگه مطاف عزت و اقبال آمده» به حروف ابجد مساوی با عدد ۱۳۱۲ است که سال ساخت و نصب این در را نشان می دهد.

۲. مطلبی که از کتاب جنة النعیم نقل شده، دارای چند اشتباه به این شرح است:
الف) به نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی که در تاریخ ۳۷۸ قمری کتاب خویش را نوشته، نخستین کسی که بر تربت حضرت فاطمه معصومه (س) گنبد و قبه ای ساخته، زینب دختر محمد بن علی الرضا - علیهم السلام - است (تاریخ قم، ص ۲۱۳) که تا اواسط سده پنجم قمری پابرجا بوده است. هم چنین به نوشته ابوالرشید نصیرالدین عبدالجلیل رازی قزوینی که در تاریخ ۵۵۶ قمری آن را نوشته، میرابوالفضل عراقی وزیر سلطان طغرل سلجوقی، در ۴۵۷ قمری، مشهد و قبه منوره فاطمه بنت موسی بن جعفر - علیهما السلام - را بنا نهاد (النفیض، ص ۲۲۰). وی بنایی به قطر داخلی حدود ۱۱ و ارتفاع ۱۴ متر بنا نهاد که سه بنای کوچک تر قبلی را دربرگرفت و این بنا تا اوایل سده دهم هجری پابرجا بوده است و چنانچه در فاصله بنایی بقعه و قبه اول و دوم و هم چنین پس از گنبد دوم تا سده دهم، گنبدی دیگر بنا شده بود، می بایست در «تاریخ قم» و یا در کتاب «النفیض» ذکر شده باشد، به ویژه که رازی کتاب خود را یکصد و هشت سال پس از اقدام میرابوالفضل عراقی نوشته است و اگر در تاریخ ۵۲۹ قمری، کسی به نام شاد بیگم دختر عماد بیگ، قبه ای و یا حتی تعمیری در این گنبد انجام داده بود، می بایست در این کتاب و یا منابع دیگر آمده باشد؛ چه این که در هنگام تألیف «النفیض» هنوز کتیبه های حاکی از نام بانی و تاریخ بنا باقی بوده است، زیرا تاریخ تألیف کتاب ۵۵۶ قمری است که با تاریخ ۵۲۹ قمری تنها ۲۷ سال بیش تر فاصله ندارد. در حالی که بنای گنبد به دست عراقی در سال ۴۴۷ یا ۴۵۷ قمری بوده،

چگونه آثار عراقی که ۹۹ سال و یا بیش تر از آن فاصله داشته تا تألیف کتاب موجود بوده است، اما آثار ۲۷ ساله موجود نباشد. گویا این اشتباه نخستین بار در اثر محمد باقر کجوری مازندرانی صاحب کتاب «جنة النعیم» یا «روح و ریحان» روی داده است و بعد مورد استناد نویسندگان «کتاب یا تشریفة راهنمای قم» در سال ۱۳۱۷ شمسی، قرار گرفته است و کجوری هیچ سندی را برای گفته خویش که در سال ۵۲۹ قمری گنبدی بنا شده، ارائه نکرده است. منشأ بروز اشتباه همان تاریخ ۵۲۹ است که در کتیبه حرم به طور معکوس روی کاشی نوشته شده بوده است، در صورتی که همان تاریخ در کتیبه دیوان به زبان عربی (خمس و عشرين و تسعمائة) قید شده و با تطبیق کتیبه عددی بر این تاریخ زنده و گویا مشخص می شود که منظور از ۵۲۹ عکس آن ۹۲۵ می باشد. به گفته مؤلف «روح و ریحان» به عکس نوشتن تواریخ و ریاضی در کتیبه های مشاهد، رسمی رایج بوده است؛ چنان که فیض موارد متعددی را در کتاب خویش ارائه داده است (نک: جنة النعیم، ص ۴۵۹؛ راهنمای قم، ص ۳۳؛ گنجینه آثار قم، ۴۳۱/۱ - ۴۳۵).

ب) اشتباه دیگر، نام بانی گنبد در این تاریخ است که او را: «شاد بیگم دختر عماد بیگ» دانسته است در حالی که نام وی «شاه بیگم» است نه «شاد بیگم». ج) دیگر این که وی دختر عماد بیگ نبوده، بلکه دختر شاه اسماعیل صفوی است. منشأ این اشتباه نیز - چنان که فیض اشاره کرده - شاید این است که مؤلف «جنة النعیم» یا «روح و ریحان» پیش از آن که کتیبه های حرم مطهر یا کیکاوس میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار که حکمران قم بوده، در سال ۱۲۵۱ قمری محو و حک و یا در زیر آینه پنهان کرده باشد، شخصاً نام شاه بیگم را در گوشه و کنار روضه مطهر دیده و در نزدیکی نام وی اسم مباشر ساختمان (عماد بیگ) را نیز خوانده، منتها چون جمله «بسعی» یا «به مباشرت» را در جلو نام عماد بیگ، به خوبی ندیده و یا خوانده نشده است، تصور کرده که عماد بیگ پدر شاه بیگم بوده و به این ترتیب در تاریخ، نام و نسبت گرفتار اشتباه شده است.

در این که شاه بیگم نامی بانی گنبد بوده است تردید نیست، اما وی دختر شاه اسماعیل صفوی است و در تاریخ ۹۲۵ قمری بنای اولیه را که مربوط به میرابوالفضل عراقی بوده ویران و بنا و گنبدی جدید ساخت و عماد بیگ منشی دیوان و مربی شاهزادگان و مباشر این ساختمان و بنا بوده است و در واقع عماد بیگ پدر روحانی شاه بیگم است نه پدر جسمانی او (نک: گنجینه آثار قم، ۴۳۴/۱ - ۴۴۳).

۳. چنان که پیش از این اشاره شد، بانی گنبد کنونی شاهزاده شاه بیگم، دختر شاه اسماعیل صفوی است که در تاریخ ۹۲۵ قمری، آن را پی افکنده است و این که مؤلف، ساختمان گنبد را در این تاریخ به شاه اسماعیل صفوی نسبت داده، گویا به دلیل متن کتیبه ای است که با این عبارات آمده است: «قد اتفق بناء هذه العمارة... فی زمن خلافة السلطان... ابوالمظفر شاه اسماعیل». هر کس که با زبان عربی مختصر آشنایی داشته باشد درمی یابد که از این عبارات شرکت نداشتن شاه اسماعیل صفوی در امر ساختمان به خوبی مشهود است؛ زیرا اگر این بنا به دست او انجام یافته بود - چنان که در مشاهد دیگر رایج است - می بایست در کتیبه، به جای «قد اتفق» عبارت: «قد تشرف ببناء هذه الروضة» یا «قد امر ببناء هذه» قید می شد، اما این مطلب که بانی شاه بیگم دختر شاه اسماعیل است، به استناد نوشته محمد باقر کجوری مازندرانی در کتاب «جنة النعیم» است و می توان گفت که کجوری نام وی را در کتیبه های حرم پیش از حک و محو دوره قاجاریه دیده و بعید است که وی چنین مطلبی را ندیده باشد و از خود جعل کرده باشد (نک: گنجینه آثار قم، ۴۴۰/۱ - ۴۴۲).



نحو مدرسة قومية لكتابة التاريخ العربي

يوسف جبران غيث

عضو اتحاد المؤرخين العرب.

مقدمة

١ - ما هو التاريخ؟

إن التأليف في كتابة تاريخ أمة أو مرحلة خاصة لا يعني إلا شيئاً واحداً هو إظهار تطور الفكرة التاريخية لدى مؤرخي تلك الفترة. أي تعني العملية التي بموجبها يصل شيء خاص إلى مستوى خاص في تطوره، وقد كان هذا الشيء الخاص بالنسبة إلى النظرة التقليدية للتاريخ هو الإنسان، وبصورة خاصة الفعاليات والمؤسسات الإنسانية، إلا أن فكرة التاريخ صارت عامة في القرن التاسع عشر، وأصبحت تطبق على كل شيء يمكن إدراكه سواء كان حياً أم جامداً. وأصبح التاريخ بهذا المعنى فكرة شاملة.. وبأن كل شيء وكل نشاط هو موضوع لبحثه وداخل ضمن نطاقه^(١). أما ابن خلدون فيعرف التاريخ بأنه «أخبار عن الأيام والدول السوابق من القرون الأولى»^(٢). والمقريزي يعرفه بأنه الإخبار عما حدث في العالم في الماضي. وعلى هذا الأساس، فإن التاريخ «هو دراسة الأحداث الماضية خلال فترات زمنية معينة حيث تنظم المعلومات، وتفسر حسب الترتيب الزمني. وقد يهتم الباحث الذي يستخدم الأسلوب التاريخي في الأساس بسرد الأحداث في تتابع زمني، أو قد يحاول أن يحيي جزءاً من التاريخ في البحث عن الأجوبة لأسئلة «لماذا؟». كما يمكن أيضاً كشف أشياء متصلة بحقبات سابقة وإقامة الترابط بينها»^(٣). وبقدر ما يكون نقل هذه الأحداث صادقاً أميناً بعيداً عن حالة

تحتل الأمة العربية مكانة متميزة في عراقتها وحضارتها بواتها لأن تحتل هذه المكانة بين الأمم، وإذا كانت النظريات القومية لدى كثير من الأمم، والشعوب قد توقفت عند عوامل اللغة والثقافة والاقتصاد وإرادة العيش المشترك... فإن ما يميز النظرية القومية العربية أنها أضافت إلى كل ذلك الذاكرة المشتركة وجعلتها معادلة في الأهمية تقريباً للعوامل الأخرى. وإذا كان يصح القول إن الأمة العربية هي هبة لسانها فإنه يمكن القول أيضاً إن الأمة العربية هي هبة تاريخها.

فالكثير من الأمم بحاجة إلى بنيان ماضيها لتصنع مستقبلها أو تعمل على بناء تاريخ لها حتى ولو كان غير موجود ولتخلق لنفسها جذوراً ترتبط بها. فإن الأمة العربية هي واحدة من الأمم القليلة التي لولا استذكارها لماضيها ما كان لها أن تتصور مستقبلاً أصلاً. فهذا الاستذكار الحي هو الديمومة المستمرة للماضي والذي يعطينا الثقة بالنفس ويجدد الإيمان بالحاضر والمستقبل، هذا الاستذكار لا يعني الاتكاء وإدارة الظهر والتجمد... بقدر ما هو متجدد ومنفتح نحو رؤية واضحة تحمل في صورتها كل إشراق لمستقبل يهفو نحو التقدم والطموح المشروع المرتبط بأصالة تستمد وثبتها من تاريخ كله حضارات وكله عطاء إنساني ليس له حدود.

(١) فرانس روزنثال - علم التاريخ عند المسلمين - ترجمة د. صالح العلي، مكتبة المثنى، بغداد، ١٩٦٣، ص ١٧.

(٢) ابن خلدون - المقدمة، ج ١، ص ٥٠.

(٣) د. فيصل السالم، قاموس التحليل الاجتماعي، بيروت، مجموعة أبحاث الشرق الأوسط ١٩٨٠، ص ٩٣.



بدرگی از تاریخ قم

(تحفة الفاطمیّین فی احوال قم و القمیّین)

حسین بن محمد حسن قمی
تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

اقامت انداخته، پسر خود را به آن نام مکرم! نامی ساخته بود؛ القصّه ابوبکر موسوم را به هیئتی که تقریر نموده شد، در حضور حاکم، به جلوه درآوردند و چون نظر حاکم نیک محضر، بر ابوبکر کریه منظر افتاد، آن جماعت را دشنام داده، گفت: بعد از چند روز که ابوبکر نام، جهت من آورده‌اید، این چنین کسی است که اقیح خلق خداست؟! در اثنای عتاب و خطاب، یکی از ظرفای قم عرض نمود که: ایها الامیر! هر چه خواهی بکن که در آب و هوای قم، ابوبکر نام، بهتر از این پرورش نمی‌یابد و چون امیر، خالی از لطافت طبعی نبود، بی‌اختیار بخندید و ایشان را ببخشید و این حکایت به عینه در باب شیعیان سبزواریز، مشهور است و حضرت مولوی، در مثنوی معنوی، به آن اشاره نموده [و] فرموده:

سبزواریز است این جهان کج^۳ مدار
ما چه بوبکریم در وی خوار^۴ و زار^۵

و در تاریخ ابن کثیر شامی، مسطور است که در سال ۳۴۵ [قمری]، فتنه‌ای عظیم واقع شد میان اهل اصفهان و اهل قم که به آنجا به رسم

بخش سوم

فصل چهارم

در ذکر بعضی از ظرایف و نوادر حکایات متعلّقه به قم و اهل قم:

در کتاب مجالس المؤمنین،^۱ مذکور است که از ظرایف حکایات که صاحب معجم البلدان،^۲ در باب تشیع اهل قم، ذکر کرده است، آن است که در زمان استیلای اهل سنت و جماعت، یکی از سنیان متعصب را در آنجا حاکم ساختند و چون او شنیده بود که اهل قم، بنابر عداوتی که با خلفای ثلاثه دارند، در میان ایشان، کسی که موسوم به ابوبکر و عمر و عثمان باشد، پیدا نمی‌شود! حکم به احضار اهالی آن دیار نموده، به اعیان ایشان، خطاب فرموده که: «من شنیده‌ام که شما صحابه سه گانه را دشمن می‌دارید، به خدا سوگند که اگر از مردم خود کسی پیش من نیاورید که ابوبکر یا عمر یا عثمان نام داشته باشد، شما را مؤاخذه و عقوبت نمایم!». آنگاه آن جماعت سه روز مهلت طلبیدند و از روی اهتمام به خانه هر یک از اهل شهر خود رسیدند، به غیر از مردی مفلوک و منکوب سرو پای برهنه روی نشسته احوال که اقیح خلق خدا بود، موسوم به نام ابوبکر، ندیدند و این هم در اصل از [مردم] قم نبود؛ بلکه پدر او مردی غریب بود که در کناره‌ای از شهر قم رحل

۱. مجالس المؤمنین، ۸۴/۱، در ذکر بلده قم.

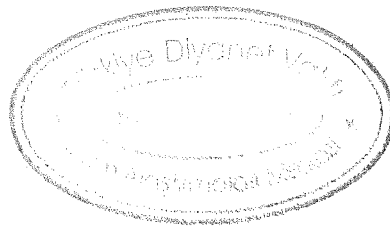
۲. معجم البلدان، ۱۷۶/۴ و نگاه کنید به: انوار المشعّشّین، ص ۱۱-۱۲.

۳. در اصل: «بی».

۴. در اصل: «خار».

۵. مثنوی، ۲۲/۵ (۴۴۳)، در حکایت محمد خوارزمشاه که شهر سبزواریز را تصرف کرد و به این شرط از کشتن آنان صرف نظر کرد که ابوبکر نامی پیش وی آورند.

میراث شهاب



گوشه‌ای از تاریخچه شهر قم

ترجمه زهرا اباذری

تاریخچه این شهر را دربردارد که چندان روشن نیست. بعد از آن به علّت محدودیت در منابع شناخته شده اسلامی در زمان مورد نظر، اطلاعات صحیح مشابهی ارائه نمی‌گردد. با این دیدگاه می‌توان به نکات بسیار ارزشمندی که سیمای تاریخی این شهر را دربردارند، به شرح زیر اشاره نمود:

- دوره سریع نخستین فتح اعراب و دومین اشغال منطقه (گاهی کاملاً ددمنشانه) از طریق جانشینان فاتحین اولیه؛
- ایجاد شهر؛

- دریافت خراج‌های متعدّد و ظالمانه از طریق فشارهای فوق العاده زیاد مالیاتی (یک الگوی تکراری)؛
- ضعف قدرت خلافت و همکاری با حکومت سلاطین حاکم بر غرب ایران؛

- بینوایی و تنگدستی «بویه»، در دوران زندگی مؤلف تاریخ قم؛
- رفاه نسبی شهری در زمان سلجوقیه؛
- بهبود و بازسازی آرام دوران ایلخانیان پس از کشتار مغول؛
- مختصری نیز به دوران قبل از اسلام اشاره شده است.

با توجه به این که قم از سایر مراکز شهری پیش از اسلام، اهمیت کمتری داشته است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این شهر و نواحی آن، به احتمال زیاد، سال‌های سال متروک و بی‌سامان بوده است. در تاریخ قم، مسائل اقتصادی با نگاهی موشکافانه نگریسته شده و مقررات پیچیده مالیاتی به روشنی شرح داده شده است. به آبیاری و کشاورزی در قم، مفصل و گسترده پرداخته شده، همچنین موقعیت‌های اجتماعی را تا اندازه‌ای مورد تحقیق قرار داده است. و توپوگرافی (عوارض جغرافیایی) آن را در قرن دهم تا حدودی می‌توان مجسم کرد.

تاریخ قم، گذشته از مزایا و محاسنی که دارد، در بسیاری از موارد دارای نارسایی‌هایی نیز می‌باشد. در بخش (۳-۱) از تاریخ قم، منابع متعدّد مورد استفاده در این اثر، به طور خلاصه ذکر گردیده و در هر

این بخش که از یک کتاب انگلیسی راجع به قم ترجمه شده است، تاریخچه شهرستان قم (در فاصله ۱۵۰ کیلومتری جنوب تهران) را از قدیمی‌ترین دورانی که آثار آن وجود دارد تا سال (۱۳۵۰ م) مورد تحقیق و بررسی قرار داده است. البته این بحث بیشتر به سال‌های (۶۴۴-۱۳۵۰ م)، یعنی از زمان ورود اعراب (اسلام) به منطقه تا پایان حکومت ایلخانیان می‌پردازد.

چهار فصل عمده و تشریحی این بخش، عبارتند از:

فصل اول: تاریخ نگاری (وقایع نگاری).

فصل دوم: عصر قبل از اسلام.

فصل سوم: تاریخ سیاسی (۶۵۰-۱۳۵۰ م).

فصل چهارم: جغرافیای اقتصادی قم.

فصل اول: تاریخ نگاری

تاریخ اغلب شهرهای ایران به رشته تحریر کشیده شده و در قرون وسطی به صورت مکتوب وجود داشته است؛ اما بسیاری از آنها با گذشت زمان و در معرض تندباد حوادث نابود شده و از بین رفته‌اند. و آنچه باقی مانده است شرح و بسط پاره‌ای از وقایع و رویدادهای مذهبی است، که به علمای محلی تعلّق دارد. قم برخلاف شهرهای دیگر ایران، دارای تاریخی با زیربنای مستند و مستحکم می‌باشد. کتاب ارزشمندی که از پیشینیان برجای مانده و تاریخ قم نام دارد، گواه این مدّعاست. اگر چه این منبع گسسته نیز کامل نیست، لیکن در مقایسه با تاریخ شهرهای دیگر، مطالب مفید و ارزنده‌ای از تاریخ قم در بر دارد.

بنابراین، اطلاعات تاریخی که به دوره قبل از تکمیل این کتاب در سال‌های (۹۸۸-۹۸۹ م) برمی‌گردند، سیمای نسبتاً مختصری از

Ferheng-i Iran-i Zemin, cild: XXII

(1356) Tehran, s. 9-280.

D. 0543

قم نامه

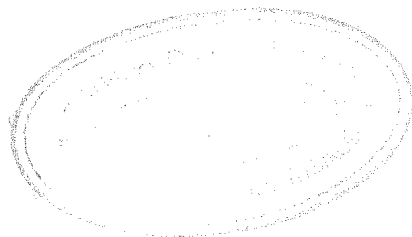
مجموعه رسائل درباره قم

بادیباچه‌ای پیرامون

کتابشناسی قم در دوره ناصری

به کوشش :

حسین مدرسی طباطبائی



فهرست مندرجات

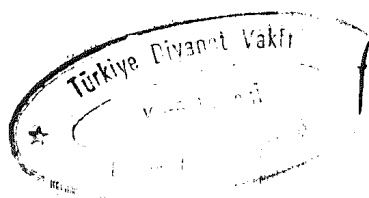
جلد بیست و دوم

- مدرسی طباطبائی، حسین : کتابشناسی قم در دوره ناصری ۱۶-۹
ارباب، محمدتقی بیک : کتابچه تفصیل احوالات دارالایمان قم
(به کوشش حسین مدرسی طباطبائی) ۶۶-۱۷
افضل الملك، غلامحسین : کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم
(به کوشش حسین مدرسی طباطبائی) ۱۵۰-۶۷
ارباب، محمدتقی بیک (؟) : کتابچه تفصیل حالات و نفوس و املک دارالایمان قم
(به کوشش حسین مدرسی طباطبائی) ۱۵۱-۲۰۶
مجهول المؤلف : علی آباد نامه یا سفرنامه ذهابیه قم
(به کوشش حسین مدرسی طباطبائی) ۲۸۰-۲۰۷
دانش پژوه، محمدتقی : سنی فاطمه ۳-۲۸۱
ملك المورخين سپهر : جغرافیای کاشان (به کوشش ایرج افشار)
قاجار، مهندس محمدحسن : راپورت سفر فارس ۱۳۰۸ قمری (به کوشش ایرج افشار)
افشار، ایرج : عمدة الکتاب وعدة ذوی الالباب (توضیح)

Eilers, W.: Verbreitung und Fortleben alter Epenthese



۲۲۸



کتابخانه

تألیف

حسن بن محمد بن حسن قمی

در سال ۲۷۸ قمری بصری

ترجمه

حسن بن علی بن حسن بن عبدالمکمل قمی

بنفاری در سال ۸۰۵ - ۸۰۶ قمری

تصحیح و تحشیه

سید جلال الدین طهرانی مدرس علم معقول

و متخصص در علم حکمت و ریاضیات عالی

بانضمام فهرست اعلام و اماکن

Kum

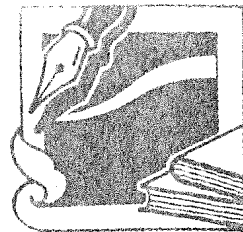
12 EYLÜL 1995

4567

955

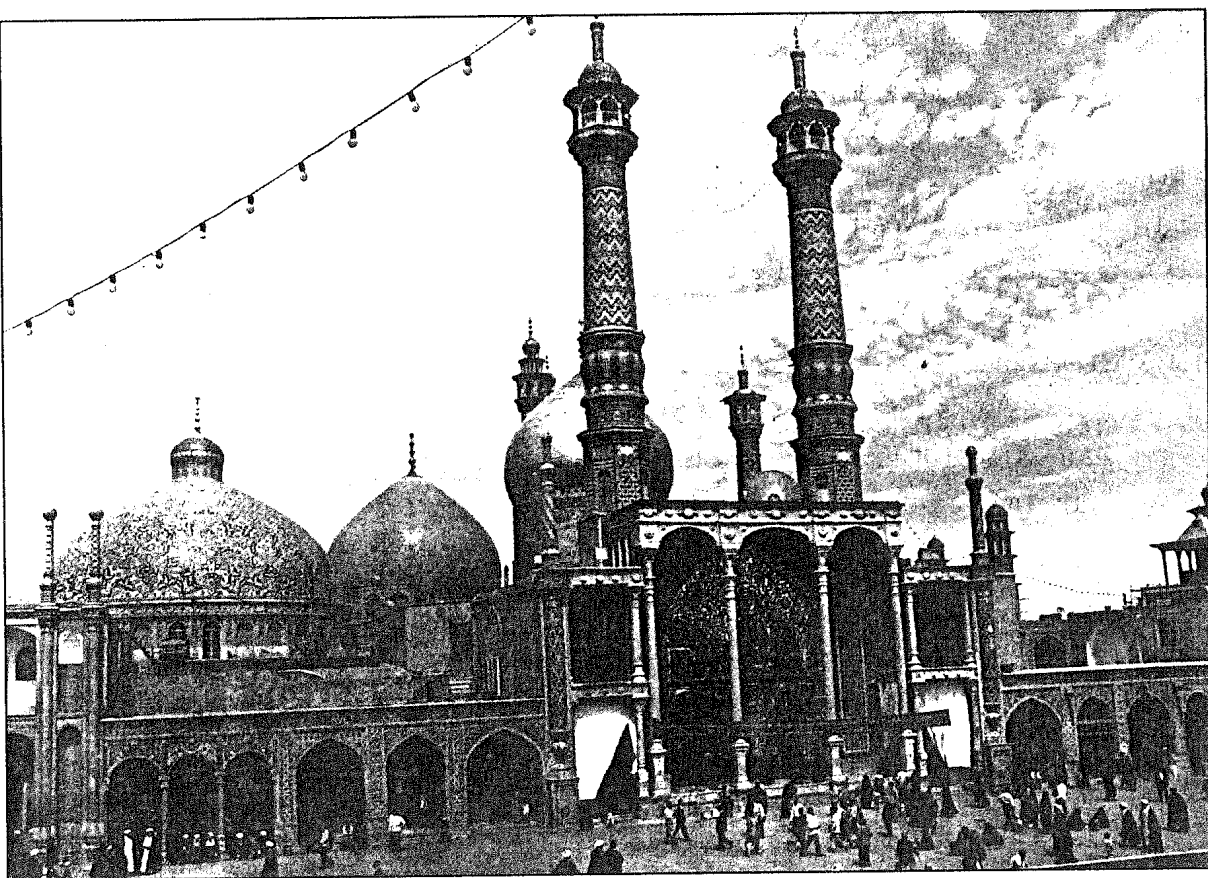
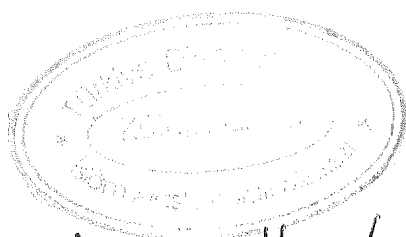
KUM.1

Tehran 1361



شهر قم در سفرنامه ها و متون تاریخی

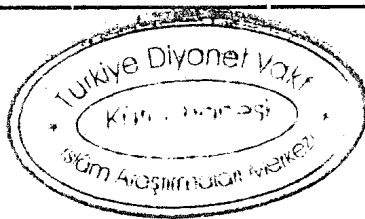
محمدجعفر سروقدی



Vakf-ı Miras-ı Cavidan, cilt:3/sayı:2 (1374)

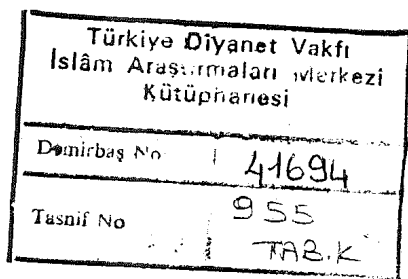
Tahran, s. 140-148.

D. 2025



قمرنامه

(مجموعه مقالات و متون در باره قم)



مدیریت کتابخانه

1364 / KUM

آثار

کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی مد ظله العالی

(ایران - قم)

فارسی - شماره ۳

زیر نظر
مدیریت سود مرعشی

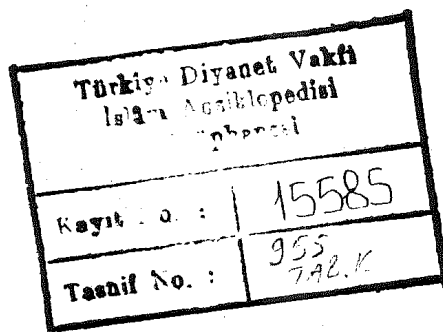
11 OCAK 1997



کتاب

قمرنامه

(مجموعه مقالات و متون در باره قم)



دبیری کتابخانه

آثار

کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی خجندی مرثی مد ظله العالی

(ایران - قشم)

فارسی - شماره ۳

12 EYLÜL 1995

زیر نظر
سید محسن مرثی

کتاب، ۱۳۸۶

147. AŞ'ARĪ QOMĪ, Ḥasan b. Moḥammad. *Tārīḫ-e Qom*. Tarjome-ye Tāj al-Dīn Ḥasan Qomī, ed. Moḥammad Reḏā Anṣārī Qomī, Qom, Ketābhane-ye bozorg-e ḥadrat-e Āyatollāh al-'ozmā Mar'āṣī Najafī, 1385/2006, 1070 p. + LXXXII p. d'introd., index.

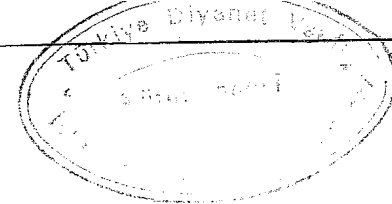
On ne présente plus le *Tārīḫ-e Qom*. Cette histoire locale, rédigée au IV^e/X^e s. et dédiée au vizir buyide Ebn 'Abbād, est une source d'une richesse inouïe pour l'histoire de la ville durant les quatre premiers siècles de l'Islam. L'ouvrage aborde successivement, et avec grand détail, la géographie historique (première partie), les problèmes de fiscalité (deuxième partie), l'installation des descendants de 'Alī b. Abī Ṭāleb ou Ṭālebiyye (troisième partie) et les faits et gestes du clan Aş'arī, qui avait fait la conquête de la ville et auquel se rattachait l'auteur (quatrième et cinquième partie). La version originale en arabe de ce texte ayant disparu, nous ne disposons plus que de la version persane établie en 805-6/1402-4 pour un des membres de la famille Šāfi qui contrôlait alors la ville. En 1313š./1935, Seyyed Jalāl al-dīn Tehrānī avait livré une première édition du texte (réédité en 1361š./1982 avec une liste des corrections). C'est sur cette première édition que s'étaient basées toutes les recherches postérieures, la plus importante étant la synthèse de Drechsler, *Die Geschichte der Stadt Qom im Mittelalter*, 1999. Mais le travail de Tehrānī était loin d'être satisfaisant, non seulement parce qu'il s'était basé sur un seul manuscrit (dont on ignore par ailleurs tout), mais encore parce qu'il ne contenait aucun appareil critique, à l'exception d'un index. Une nouvelle

édition s'imposait. Anṣārī Qomī, qui s'en est chargé, a accompli un travail tout à fait considérable. Après avoir identifié quinze manuscrits du *Tārīḫ-e Qom*, il a choisi d'en retenir deux pour établir le texte : un manuscrit de base (bibl. Mellī, daté de 837š.) et un manuscrit témoin (bibl. Mar'āṣī, daté 1281š.) (Modarresī-Ṭabāṭabā'ī avait montré que tous les ms. connus du *Tārīḫ-e Qom* pouvaient se répartir en deux groupes – l'un étant plus ancien, l'autre plus complet ; les deux ms. choisis par Anṣārī Qomī représentent ces deux groupes). La valeur de cette édition réside dans son appareil critique surdéveloppé. L'introduction très complète fait le point sur tout ce que l'on peut savoir sur la fondation de Qom, l'A. du livre, les sources qu'il a utilisées (pp. 49-50), et la traduction. Le texte lui-même est accompagné de volumineuses notes de bas de pages qui servent à identifier les personnes et à éclairer les événements. Les poèmes et les noms propres sont vocalisés si nécessaire. La mise en page aérée facilite le repérage. Les différences avec l'édition de Tehrānī sont systématiquement notées. Surtout, le texte est suivi de pas moins de 41 index, ce qui constitue peut-être un record. Au-delà des index classiques (noms, ḥadīṯ), certains index donnent une visibilité à des catégories plus originales (*maḡhab*, dialectes, animaux, etc.). Les toponymes ont été séparés en plusieurs index (villes, *rustāq*, cours d'eau, ponts et jardins, *qanāt*, rues et quartiers...) ce qui facilite les regroupements, mais ce qui peut aussi compliquer les recherches. Certains index mériteraient plutôt l'appellation d'appendices : notamment la liste des *naqīb* (index 36), la chronologie (index 37) et le tableau analytique de l'ouvrage (index 41). Ce dernier index est particulièrement utile car il fait apparaître en détail la structure du *Tārīḫ-e Qom*. Au chapitre des critiques, on pourra regretter que les références dans l'index ne fassent pas de distinction entre le texte et les notes. La typographie choisie par l'éditeur n'est pas agréable et la reliure n'est certainement pas à la hauteur d'un livre qui fait plus de 1150 pages. Enfin, il serait facile de critiquer l'exhaustivité de certaines notes (e.g. la note 1 p. 281 sur Šāḥeb Ebn 'Abbād ne cite pas Ṭa'ālābī, *Yatīma al-dahr*, III, 289, qui est pourtant la seule source permettant d'établir qu'Ebn 'Abbād était un natif de la province d'Esfahān) ; cependant, cette édition rend tant de services qu'il serait un peu vain de vouloir la critiquer. Autant l'on se demande parfois ce qui pousse – outre des motivations économiques – des éditeurs en Iran et dans le monde arabe à publier de nouvelles éditions de certaines sources pour lesquelles on dispose déjà d'une édition critique de référence, autant le travail de Anṣārī Qomī est exceptionnel et à saluer.

D.D.-G.

06 HAZ 2010

MADDE YAYINLANDIRKAN
SONRA GELEN DOKÜMAN



۱۴۰ - در اثر پافشاری چوژ روابط ایران و فرانسه به دنبال احضار حسین خان به تهران - در حالی که به استانبول رسیده بود - قطع شد.

Arch Etr R.F Vol 13, P 243

141. Andreas Nerciat

142 - Arch Etr R.F Vol 15, P 222

143 - Arch Etr R.F Vol 15, P 7

144 - Arch Etr R.F Vol 13, P 135

145 - Arch Etr R.F Vol 12, P 238

146 - Arch Etr R.F Vol 13, P 235

147 - Arch Etr R.F Vol 13, P 243

148 - Arch Etr R.F Vol 17, P 101

149 - Arch Etr R.F Vol 13, P 146

150 - Arch Etr R.F Vol 10, P 288

۱۵۱ - این نامه به زبان فرانسه در یک کاغذ ضخیم نقش دار به قطع ۵۲x۴۱ نوشته شده و در یک پارچه ابریشمی گل دار طلایی که دارای لفافه کرم رنگ - که به شکل بسیار منظمی دست دوزی شده - قرار داده و برای ضعیفی شاه ارسال شده است. در سمت راست پایین نامه امضای بنیادارت و در سمت چپ امضای شاپانی و در بین دو امضا، مهر امپراطوری دیده می شود که در آن نوشته شده

NAPOLÉON EMPEREUR DES FRANÇAIS

این نامه توسط اوتوره تسلیم شاه ایران شد.

نامه فوق در سال ۱۳۲۸ش در دفتر ضبط اسناد دولتی وزارت مالیه ایران به شماره ۲۰۷۱ ثبت شده و سپس با شماره ۳۶۳ در ۱۳ دیماه ۱۳۵۱ وارد آرشیو وزارت امور خارجه ایران گردیده است و هم اکنون در بایگانی وزارت خارجه ج.ا.ا. موجود می باشد.

152 - Arch Etr R.F Vol 13, P 177

153 - Arch Etr R.F Vol 18, P 5

اوتوره در هنگام برگشت نامه ای از میرزا شاپانی برد.

154 - Arch Etr R.F Vol 13, P 303

155 - Arch Etr R.F Vol 18, P 18

۱۵۶ - مورس دو کوژ بویه، مسافرت به ایران. ترجمه محمود هدایت. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص ۸۶.

157 - Arch Etr R.F Vol 13, P 244

158 - Arch Etr R.F Vol 18, P 2

حاجی علی اکبر تاجر تبریزی از تاجرانی که با سفارش نامه عسگرخان در سال ۱۸۱۹ به فرانسه رفت.

۱۵۹ - تاسع التواریخ، محمدتقی سپهر، ج ۱. اسلامیه، ۱۳۴۴، ص ۳۲۶ - ۳۶۵.

ربیع الثانی ۱۲۲۴ نوشت که برای ناپلئون نفال از کتاب لسان النیب حافظ جسته و ابیات زیر درآمده:

دلا رفیق سفر بخت نیک خواست پس نسیم روفه شیراز پیک رامت پس
بمصدر مصطفی بنشین و ساغر می نوش که اینقدر ز جهان کسب مال و چاهت پس
به منت دگران غو مکن که در جهان رفسای ایروز و اتمام پادشاهت پس
به هیچ روی دگر نیست حاجت حالظ دمای نیمه شب و درس صبح گمانت پس
و سپس ادامه داده که با دیدن این ابیات خاطر خود را در کمال انبساط خوش ساخته و از شاپانی خواهش کرده که همین مژده دل پسند را به ناپلئون اظهار دارد تا خاطر امپراطور نیز از امر فوق خوشحال گردد.
طبیعی است از صدراعظمی با چنین تفکر اقداماتی سرزنش که در عالم دیپلماسی آن روز جایگاهی نداشته باشد.

Arch Etr R.F Vol 10, P 341

118 - Arch Etr R.F Vol 18, P 18

119 - Arch Etr R.F Vol 13, P 243

120 - Arch Etr R.F Vol 18, P 18

۱۲۱ - ژویر و گاردان هر دو فراماسون بودند اولی با لقب «اولین کارشناس» و دومی با لقب «نگهبان بزرگ».

122. Roblov

123. Thory

۱۲۴ - در تهران هم نوشته اند.

۱۲۵ - اسماعیل راثین. فراموشخانه و فراماسونری. ج ۱. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷. ص ۳۱۳ - ۳۹۰.

127. Louis XIV

128. Renneguin

129. Seine

130. Versailles

131. Gui

132. Jouy

133. Louis Mathieu Langles

۱۳۴

135 - Napoleon et la Perse. PP 167 - 173

همچنین عسگرخان سفیر ضعیفی شاه در پاریس. ص ۱۷۳ - ۱۷۰.

136 - Napoleon et la Perse. PP 167 - 161

همچنین عسگرخان سفیر ضعیفی شاه در پاریس. ص ۱۷۳ - ۱۷۰.

137 - Arch Etr R.F Vol 11, P 363

138 - Arch Etr R.F Vol 13, P 243

139 - Arch Etr R.F Vol 11, P 363/Vol 13, P 243

- Nasiruddin Shah
- Kum

خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر به قم*

[شوال ۱۲۸۴ ه ق]

02 EKIM 2007

MAR 19 1900

فاطمه قاضیها

می گذرد، برف هیچ در جلگه نیست و الی حال به جلگه ابداء برف نیامده است. اما کوهها پرمايه و برف است. در رمضان باران شدیدی آمد. امین خلوت (۱۲)، ادیب الملک (۱۳)، پسر امین خلوت، پسرهای امین الدوله (۱۴)، عرفانچی (۱۵)، اعتمادالسلطنه (۱۶)، محقق، آقاعلی ایروند.

امروز هوا بسیار آرام و خوب است. میرزا نظام هم بود، سیاحی (۱۷)، علیرضاخان، عکاس باشی (۱۸) و غیره [بودند]. بعد از ناهار سوار شده رفتم، از تقی آباد و فیروز آباد گذشته رفتم چال طرخان، محمدحسین خان قاجار، نوری با محمد حسین خان آمدند.

بالای ده چادر زده بودند، حکیم نظرعلی ماشاءالله دم سراپرده بود، مثل بلبل حرف می زد. امین الملک (۱۹) هم بود. جای خورده، گریه ها آمدند، بیری خان، کفی خان [و اکوفته، گنجشک، غازالاق (۲۰) زده بودم، دادم خورده بودند.

تیمور میرزا پیدا شد. عصری حرم آمدند. بنفشه زیادی در این بابویه چیده بودند، دادند به ما.

از حرم کسانی که آمده اند. از این قرار است: انیس الدوله، تاج الدوله، شمس الدوله، شیرازی کوچک، عایشه، معصومه، کرد کوچک، فشنندی، نوش آفرین. زعفران باجی، زبیده، تاج گل، آقوله بکه، خان سلطان، خورشید، زن عمو و مریمی هم آمده اند.

غلام بیچه ها، چرتی (۲۱)، ملیچک، باشی کوچک، کاشی، جعفرقلی خان.

خواجه ها، آقاسلیمان، آقاغیر، حاجی فیروز، آقاعلی، آقامحارب، آقا کوچک.

قراول فوج در دست، آجودان باشی هست. صادق خان

الحمدلله تعالی ماه رمضان را در کمال خوبی و خوشی و صحت مزاج گذرانده، روزه را تماما گرفته، قرآن ختم شد. به همه جهت (۱) خوش گذشت.

بعد از انتضای رمضان برای رفع کسالت روزه و توقف یک ماهه شهر لازم شد سفر و گردش مختصری بشود.

روز چهارشنبه (۲) سیم شوال (۳)

به عزم شکار [در] مسیله (۴) و زیارت حضرت معصومه علیها سلام از تهران (۵) صبح زود سوار شدم، اما رفتن قم را در تهران بروز ندادند در علی آباد حکم شد.

خلاصه رخت پوشیده از در کوچه شمس العماره سوار شدیم، ولیعهد و قایم مقام (۶) [در] دیوانخانه بودند، صحبتی شد. بعد سوار شدم. اغلب نوکرها در رکاب بودند، از کوچه سواره رفتم، از توی باغ لاله زار گذشته از راه بالای نگارستان رفتم سرچاده (۷) قنات سرداری. سردار کل، (۸) مساعدالملک، (۹) همه صاحب منصبهای توپخانه، افواج سواره و غیره بودند. توپچی، افواج تازه، کهنه صف کشیده بودند، همه را دیدیم، جمعیت زیادی بود، از هر قبیل، از افواج و غیره گذشته باز با سردار و قایم مقام صحبت کردیم. ولیعهد و قائم مقام مرخص شدند فردا به آذربایجان می روند. فرهاد میرزا (۱۰) هم دیروز مرخص شد برو کردستان. [به] آقامقام مقام [و] سردار گفتیم بروند، ما ماندیم.

امین نظام (۱۱)، رحمت الله خان آمدند. امین نظام مرخص شد برو آذربایجان.

رفتیم، از نجف آباد گذشته بالای ده غدیر، آبی جمع شده بود به ناهار افتادیم. قائم مقام آنجا پیدا شد، پاره ای حرفها داشت، فرمان فهرست آورد، نوشتم، مرخص شد، رفت. ناهاری به اشتها الحمدلله خورده شد. حالا دوماه به عید نوروز مانده است، هواها خوش

ج: فراهم آوردن شرایط و امکانات مناسب برای دسترسی عموم به اسناد.

۱- طبقه‌بندی و تنظیم اسناد بر مبنای روشهای صحیح پیشرفته.

۲- بهره‌گیری از سیستم رایانه‌ای، میکروفیلم، میکروفیش، و عضوپذیری در جهت ارائه خدمات به محققان و پژوهشگران.

۳- انتشار اسناد به صورت کتب و فصلنامه.

د: آموزش و تحقیق

۱- فراهم آوردن امکانات آموزشی در زمینه‌های حفظ و نگهداری اسناد.

۲- پژوهش و تحقیق در اسناد به منظور کشف نکات مبهم و مکتوم در تاریخ ایران.

ه: تهیه و تدوین مقررات و ضوابط

۱- تهیه و تدوین مقررات و ضوابط و دستورالعمل‌های لازم جهت تنظیم و ضبط و نگهداری اسناد در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و نیز ارزشیابی و انتقال اسناد.

۲- بررسی و ارزشیابی روشهای بایگانی در وزارتخانه‌ها و... و راهنمایی آنها در تهیه و اجرای طرح‌های اصلاحی بایگانی.

و: ارتباطات بین‌المللی

۱- شرکت در شوراهای آرشیمی منطقه‌ای و جهانی.

۲- تلاش در جهت تبادل اطلاعات با آرشیوها، کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی سایر کشورها.

۳- تلاش در جهت دستیابی به اسناد مربوط به تاریخ ایران در سایر کشورها.

گفتنی است که بر اساس بند ب ماده ۶ قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران، و بخشنامه شماره ۶۵۳۱۶ مورخ ۶۹/۶/۲۷ ریاست محترم جمهوری، وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مکلفند کلیه اسناد و پرونده‌های را که راکد را که احتیاجی به نگهداری آنها در سازمان‌های مربوط نیست برای نگهداری موقت و یا دائم به سازمان اسناد ملی ایران منتقل نمایند.

خوشبختانه در پرتو الطاف الهی و انقلاب اسلامی، طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، سازمان در تحقق اهداف و وظائف قانونی خویش بسیار کارآمد و موفق بوده است. اهدای کتاب «شهر آشوب لسانی شیرازی» توسط مقام معظم رهبری مدظله به سازمان که برای همه دست‌اندرکاران افتخاری بس بزرگ بود و عضویت سازمان به عنوان عضو هیأت اجرایی شورای جهانی آرشیو (ICA) و نیز پیشرفت عملیات ساختمانی پروژه عظیم گنجینه اسناد از جمله موفقیت‌های بدست آمده در سال ۱۳۷۵ می‌باشد.

امیدواریم تا با یاری خداوند متعال در سال آینده نیز شاهد موفقیت‌های بیشتری باشیم.

اسنادی درباره نهضت و مهاجرت علمای اصفهان به قم (۱۳۰۶ ه. ش)

به کوشش: علیرضا اسماعیلی

شدند، اما این انزوا در سالهای اخیر از طریق انتشار خاطرات و سایر گونه‌های کتب تاریخی، در چارچوبی مشخص و هدفدار در حال شکسته شدن است. در واقع عطش نسل جدید، نسلی که طعم تلخ زیستن در نظام ستم شاهی را نهشیده است، به شناخت دوران گذشته، این گروه را به تکاپو انداخته تا با عرضه روایاتی به ظاهر بی‌طرفانه از تاریخ عصر پهلوی، خبر ننگ را از چهره رژیم گذشته و مهرهای سیاسی آن فرو شوند. مقابله با این جریان و سیراب نمودن اذهان جویای حقیقت نسل‌های امروز و فردا با حقایق تاریخی نیاز به تلاش و حرکتی بنیادی دارد؛ که از زمره این تلاش‌ها با زبانی، حفظ، بررسی و نشر اسناد تاریخی است، زیرا اسناد و مدارک بهترین منبعی هستند که جریان صحیح وقایع و رویدادهای گذشته را منعکس می‌نمایند. اسناد ملوک‌کره متعلق به بایگانی وزارت دربار رضاشاهی می‌باشد مربوط به مهاجرت علما و اهالی اصفهان و سایر شهرها در سال ۱۳۰۶ ه. ش به قم، در اعتراض به نحوه اجرای قانون نظام اجباری و درخواست اجرای ماده دوم متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت پنج تن از مجتهدان طراز اول بر مصوبات مجلس شورای ملی، نظارت ناظر شرعیات بر مندرجات مطبوعات در ایالات و ولایات به منظور جلوگیری از درج مطالبی بر خلاف دیانت و روحانیت در مطبوعات، جلوگیری از منهیات شرعیه و فحشا در جامعه، تنظیم محاضر شریع مطابق مواد هشتمانه اصول محاکمات و مطابقت برنامه مدارس خارجه با برنامه وزارت معارف و مدارس داخله است. این اسناد براساس توالی تاریخی مرتب شده و بر همین اساس شماره‌گذاری شده‌اند و تصویر نمونه‌هایی از آنها که در این مقاله آمده با همان شماره مشخص شده است.

پیشگفتار

تعمق و بصیرت در احوال گذشتگان و کسب عبرت از آغاز و انجام آنها، از توصیه‌های مؤکد قرآن کریم، حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) است. با نگاهی گذرا بر آیات قرآن، می‌توان تأکید خداوند سبحان بر این مهم را از طریق نقل قصص و سرگذشت اقوام گوناگون و دعوت به پندآموزی از سرنوشت آنها ملاحظه کرد. «و لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب...» (سوره یوسف، آیه ۳)، «چنان در اخبار گذشتگان اندیشیده و در آثار آنان سیر نمودم که گویی یکی از آنان گشتم» (امام علی (ع)).

این توصیه و نگرش الهی در گرایش مسلمین به تاریخ و تاریخ‌نگاری تأثیر بسزایی داشته است، که تجلی آن را می‌توان در کتب و رسائل تاریخی بیجا مانده از مورخین شهیری همچون طبری، ابن خلدون و... مشاهده کرد.

تسلط سیاسی و اقتصادی غرب بر کشورهای اسلامی در قرون اخیر، از لحاظ فرهنگی منجر به ضعف و فتور مسلمین گردید، بگونه‌ای که عرصه تاریخ‌نگاری مسلمین نیز همچون بسیاری از عرصه‌های دیگر جولانگاه تاریخ‌نگاران استعماری گردید. این گروه از تاریخ‌نگاران با تحریف تاریخ کوشیدند، ضمن نفی میراث فرهنگی و علمی مسلمین، زمینه‌های تفکر آنان را نسبت به گذشته خویش بگونه‌ای مطابق با منافع استعمارگران شکل دهند. این جریان خصوصاً برای ارائه تصویری مخدوش از وقایع و جریانات تاریخ معاصر ایران کوشش زیادی روا داشته است. هدف اصلی این جریان تاریخ‌نویسی، طرد و بی‌رنگ جلوه‌دادن انگیزه‌های اسلامی و نقش روحانیت در نهضت‌های یک قرن اخیر و بزرگ‌نمایی چهره‌ها و عقاید غیردینی است.

اگر چه با پیروزی «انقلاب اسلامی» اهداف و مقاصد این جریان منحرف به شکست فاحش انجامید و دست‌اندرکاران آن به انزوا کشیده

* این مقاله با همکاری اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور، در اختیار فصلنامه گنجینه اسناد قرار گرفته است که انشاءالله در آینده نزدیک مجموعه کامل آن با افزودن اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران، بصورت کتاب منتشر خواهد شد.

دخلت الى حلب وكسروان قبل أن تدخل الى مصر،
لأننا نجد أنه طبع في حلب عام ١٧٠٦ كتاب «الدر
المنتخب» تأليف يوحنا فم الذهب، وترجمة اثناسيوس
الأنطاكي عن اليونانية. أي بعد ٢٦٦ سنة من اختراع
المطبعة وأكثر من قرنين من ابتكار الحروف العربية في
أوروبا!! هكذا حدث.

ثم طبع في دير القديس ماري يوحنا الصائغ الملقب
بالشوير في كسروان عام ١٧٦٩ كتاب اسمه «تأملات
جهنم المريعة، وحماقة الخطاة الفظيعة، ترجمة يوسف
الأبودياكن الشهير بابن جرجس الحلبي الماروني. كما
طبع في الدير نفسه أيضاً سنة ١٧٧٥ «كتاب النبوات
الكنايس» ترجمة الرهبان القانونيين الباسليين، وسنة
١٧٩٤ الطبعة الثانية من كتاب «مرشد الخاطيء في سر
التوبة والاعتراف» تأليف بولس سينيري وترجمة بطرس
فرماج. وكلها كتب دينية مسيحية كما هو واضح.

أما مصر فقد دخلتها المطبعة كما هو معروف مع
جيش نابليون بونابرت سنة ١٧٩٨، وسميت بـ «مطبعة
الجمهورية الفرنسية»، واستخدمها الفرنسيون لطبع
المنشورات والأوامر باللغة العربية، كما طبعت أوراق
قضية قتل سليمان الحلبي لقائد الجيش الفرنسي كليبر
الذي خلف نابليون في مصر، ويقال أنهم أخذوها
معهم عند رحيلهم من مصر مهزومين.

كانت المطبعة الثانية التي دخلت مصر هي مطبعة
بولاق التي أسسها والي مصر محمد علي باشا على
اسم الحي القاهري عام ١٨٢١م وبدأت بطبع الأوراق
الرسمية المدنية والعسكرية باللغة التركية، ثم أخذت
في طبع الكتب المتنوعة باللغة العربية. وكان أول ما
طبعته قاموس لغوي عربي - إيطالي، وجريدة الوقائع
المصرية.

وظهرت في القاهرة بعد ذلك، مطابع أخرى كثيرة
كان من ضمنها مطبعة عرفت باسم مطبعة الحجر عام
١٨٥٨م قامت بنشر ترجمة محمود فهمي لكتاب «جامع
المبادئ والغايات في فن أخذ المساحات» سنة
١٨٥٨م.

كم تلقى ليليالي حادثاً
أنسيتم يوم من (نسنيين) غار
فوق طرف ذي نشاط أمه
من بنات الريح مأمون العشار
وبيمناه صقيل مرهف
في طلى أقرانه ماضي الغرار
أبصر (الدولاب) منه وقفة
يومه في جنح ليل من غبار
والمذاكي بالرواسي أقبلت
شزياً تعدو ولأقوام ثار
والقضا ألقى مجانيق الردى
للفريقين وما نادى حذار
والعلی بالنفس في سوق الوغى
سلعة ليس لشاريها خيار

الترقيم

- ١ -

لا بد لنا قبل الولوج في بحث الترقيم من الحديث
عن تاريخ الطباعة في البلاد العربية بمقال لسمير
غريب، وفيه ما سيتكرر ذكره في مقال جعفر حمودي
التميمي:

اخترع جوهانس جوتنبرج في ألمانيا المطبعة قرب
منتصف القرن الخامس عشر، أي حوالي عام ١٤٤٠م.
وصنع مارتن روث عام ١٤٨٦م أول حروف طباعة
عربية في أوروبا استخدمها في طباعة ترجمة كتاب برنارد
برايدنباخ عن رحلته الى الأماكن المقدسة، ثم طبع
بالعربية في إسبانيا عام ١٥٠٥م كتاب «وسائل تعلم قراءة
اللغة العربية ومعرفتها». وفي عام ١٥١٦م نشر كتاب
«المزامير» باللغة العربية في جنوة بإيطاليا وبعد ذلك
بخمسة وسبعين عاماً طبع الإنجيل باللغة العربية.

ثم انتقلت المطبعة العربية الى حواضر أوربية مختلفة
- البندقية وروما وجوتنجن ولیدن وباريس ولندن وغيرها
- قبل أن تصل الى العالم العربي صاحب هذه الحروف!!
أما عن علاقة المطبعة بالعالم العربي، فيبدو أنها

02322

SONRA

تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین

تألیف حسین بن محمد حسن قمی
تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

[۱] ذکر شاه صفی نواده شاه عباس

مخفی نماناد که شاه صفی، ششمین سلطان است که از سلاطین صفویه و اول کسی است از سلاطین که جنازه او را حمل به قم نمودند و در قم مدفون گردید و مضجع او در جهت قبله روضه مطهره واقع است و اکنون داخل روضه مطهره شده است که زنها از صحن زنانه داخل این مکان می شوند و زیارت می کنند و سقف و دیوار آن مزین است به کاشی معرق بسیار ممتاز، کتیبه محمد رضای امامی اصفهانی، به خط ثلث بسیار خوب، در آن مکان نوشته است و از کاشی معرق بیرون آورده در کمال حسن و خوبی، و این روضه و صحن زنانه، از بناهای شاه عباس ثانی است.^۱ و این

۱. در نسخه ای دیگر این کتاب که اخیراً به دست اینجانب افتاده و فقط ۷۵ صفحه کتاب است و گویا مسوده کتاب باشد، عبارات مربوط به بقعه شاه صفی با اندکی تغییر چنین است: «ذکر سلاطین که در این آستانه مطهره مدفون می باشند، یکی از آنها شاه صفی است که والد شاه عباس ثانی است و اول کسی است از سلسله سلاطین صفویه که در این روضه مطهره مدفون شد. مضجع او در سمت قبله روضه مطهره واقع است و اکنون داخل روضه مطهره شده است که زن ها از صحن زنانه داخل این مکان می شوند و زیارت می کنند. سقف و دیوار او مزین است به کاشی معرق بسیار ممتاز و کتیبه به خط ثلث محمد رضا امامی اصفهانی در آن مکان نوشته است و از کاشی معرق بیرون آورده است، در کمال حسن و خوبی. این روضه از بناهای شاه عباس ثانی است.»

بخش نهم

فصل نهم:

در ذکر سلاطینی که در این آستان ملایک پاسبان مدفونند و ذکر مجملی از حالات ایشان:

مخفی نماناد که سلاطینی که در این آستانه مطهره مدفون می باشند، شش نفرند؛ چهار نفر از صفویه و دو نفر از قاجاریه.

اما آن چهار نفر که از صفویه اند:

اول. شاه صفی که نواده شاه عباس اول و والد شاه عباس

ثانی است؛

دویم، شاه عباس ثانی؛

سیم، شاه سلیمان پسر شاه عباس؛

چهارم، شاه سلطان حسین.

اما آن دو نفر که از قاجاریه اند:

اول، فتحعلی شاه پسر حسینقلی خان قاجار؛

دویم، محمد شاه پسر عباس میرزای نایب السلطنه، پسر

فتحعلی شاه.

QUM: THE EVOLUTION OF A MEDIEVAL CITY

By A. K. S. LAMBTON

The history of Qum exhibits a number of features common to urban and rural life in central Persia over the centuries. It also contains features which differentiate it from other towns. Today it is known as a shrine town, but this has not always been its exclusive character. It has had a complex and varied history. In medieval times it was not distinguished from the countryside around it by the existence of a civic identity, any more than were other cities. It bore the same name as the surrounding region. Qum designated both the city and the province of which it was the centre and from which it was not administratively distinct.

The sources for the history of Qum are particularly rich. They are set out and discussed by Sayyid Hosein Modarressi Tabataba'i in *Kitāb-shināsī-i āthār marbūṭ bi-Qum*.¹ The first and basic account is the *Ta'rikh Qum* of Abū 'Alī Hasan b. Muḥammad b. Ḥasan Qumī. He began to collect the material for his history in 352/963 at the instigation of the wazīr Abū'l-Faḍl b. al-'Amīd, governor of Qum on behalf of the Buyid Rukn al-Dawla, and with the encouragement of his own brother Abū'l-Ḥasan 'Alī b. Muḥammad b. Ḥasan. His task was interrupted by absence from Qum, but resumed in 378/988-9, by which time Rukn al-Dawla (d. 366/976) and his successor Mu'ayyad al-Dawla (d. 373/983) were both dead. The work was completed the following year, 379/989-90, and dedicated to the Ṣāhib b. 'Abbād, then wazīr to Fakhr al-Dawla. The work is not extant; but it was translated into Persian from Arabic (in which it was written) by Tāj al-Dīn Ḥasan b. 'Alī b. Ḥasan b. 'Abd al-Malik Qumī under the title *Tarjuma-i Tārikh-i Qum* in 805-6/1402-4 for Ibrāhīm b. Maḥmūd of the Ṣafī family, who were prominent in Qum at that time.²

The next history of Qum to be written was the *Khulāṣat al-buldān*, which Ṣafī al-Dīn Muḥammad b. Muḥammad Ḥashim Ḥusaynī Qumī, a great grandson of Qāḍī Aḥmad, the author of the *Khulāṣat al-tavārikh*, wrote in 1078/1667-8.³ The main source used by Ṣafī al-Dīn is the Persian translation of the *Ta'rikh Qum*, but he adds new material. In 1295/1878 Muḥammad Taqī Beg Arbāb, a prominent resident of Qum, wrote a history of the city entitled *Tārikh-i dār al-īmān-i Qum*.⁴ He was a man of varied accomplishments and, among other things, had an extensive knowledge of

agriculture and *qanāts*. He also wrote a report in 1284/1867-8 on the population of the city of Qum, entitled *Kitābcha-i tī dād-i nufūs-i dār al-īmān-i Qum*⁵ and another report, entitled *Kitābcha-i tafṣīl-i ḥālāt va nufūs va amlāk-i dār al-īmān-i Qum*, dated 1294/1877, may have been written by him.⁶ There are also a number of manuscript histories of Qum written in the nineteenth and twentieth centuries.⁷ In addition to the two reports mentioned above there are two more reports, one anonymous, entitled *Kitābcha-i tafṣīl-i ḥālāt va amlāk va mustaghillāt va qanavāt va bulūkāt-i dār al-īmān-i Qum*, dated 1296/1879⁸ and the other by Mīrzā Ghulām Ḥusayn Khān Afḍal al-Mulk, entitled *Kitābcha-i tafṣīl va ḥālāt-i dār al-īmān-i Qum*.⁹ All four reports are closely related to each other. Afḍal al-Mulk wrote another work, entitled *Tārikh va jughrāfiyā-yi Qum: safar-nāma-i Fārs*.¹⁰ It covers a good deal of the same ground as his report but contains some additional material. General Houtum Schindler made use of the *Tārikh-i Qum* and some, or all, of the reports mentioned above in his book *Eastern Persian Iraq*.¹¹ Other than the sources specifically on Qum there are copious references to Qum in the early and medieval Islamic geographers and in chronicles. Many European travellers visited Qum from the fifteenth century A.D. onwards and have left brief accounts. Sayyid Hosein Modarressi Tabataba'i, as well as publishing various of the texts mentioned above, has made valuable contributions to the history of Qum in his books, *Qum dar qarn-i nuḥum-i hijrī, 801-900*¹² and *Turbat-i pākān*,¹³ and in numerous articles. Among modern studies of Qum by western scholars there are the works of M. Bazin and M. M. J. Fisher,¹⁴ while *The Mantle of the Prophet. Learning and power in modern Iran* by Professor R. Mottahedeh gives a lively account of life in Qum in modern times.¹⁵

The province of Qum lies along the western rim of the Masīla Kavīr and is bordered in the north by Ray, in the south by Kāshān and Maḥallāt and in the west by Tafrish and Sāva. It is irrigated by rivers, perennial streams and *qanāts* (*kāriz*). Lack of water has been a limiting factor in its development. The Qum River, formerly known as the Anārbār, rises in the Gulpāyigān district near the mountains of Khwānsar. At one time, long

⁵ Published in facsimile in Modarressi Tabataba'i, *Qum-nāma*, (Qum, AHS 1364/1985-6).

⁶ Appendix IV in Muḥammad Taqī Beg Arbāb, *Tārikh-i dār al-īmān-i Qum*, pp. 151-206.

⁷ See further Modarressi Tabataba'i, *Kitāb-shināsī-i āthār marbūṭ bi-Qum*.

⁸ Published in Modarressi Tabataba'i, *Kitāb-shināsī-i āthār marbūṭ bi-Qum*.

⁹ Appendix III in Muḥammad Taqī Beg Arbāb, *Tārikh-i dār al-īmān-i Qum*, pp. 67-150.

¹⁰ Ed. Modarressi Tabataba'i (Qum, 1396/1976).

¹¹ London, 1889.

¹² Qum, AHS 1350/1971.

¹³ 2 vols. Qum, [25]35/1976.

¹⁴ See also bibliography in J. Calmard, "Qum", *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed.

¹⁵ London, 1986.

¹ *Ma'ākhidh-i taḥqīq dar bāra-i Qum: sar āghāz*, (Qum, AHS 1353/1974-5).

² Ed. Sayyid Jalāl al-Dīn Tihrānī, (Tehran, AHS 1313/1935). It is referred to below as *Tārikh-i Qum*.

³ Ed. Modarressi Tabataba'i, *Ma'ākhidh-i taḥqīq dar bāra-i Qum*, 3, (Qum, n.d.).

⁴ Ed. Modarressi Tabataba'i, *Ma'ākhidh-i taḥqīq dar bāra-i Qum*, 2, (Qum, n.d.).

جواهر کلام، عبد الحسین

۳۱۲۱- تربیت پاکان قم، شرح حال

مدفونین در سرزمین قم، ۴ جلد/ جلد اول -

چهارم، قم: انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۲ / ۲۰۰۰ نسخه،

فارسی، وزیری (گالینگور)، عکس: در صفحات مختلف.

شابک: ۲-۵۴۶-۴۳۸-۹۶۴ دوره

Kum

کنگره: BP۵۵/۲/J۹T۴

دیویی: ۲۹۷/۹۹۶

کد پارسا: B۴۶۴۵۸

ویژگی مجلدات

جلد ۱: شابک ۵۵۰-۴۳۸-۹۶۴، ۹۶۷ص

جلد ۲: شابک ۵۵۱-۴۳۸-۹۶۴، ۶۸۷-۱۳۲۸ص

جلد ۳: شابک ۵۵۲-۴۳۸-۹۶۴، ۱۳۲۵-۱۹۲۳ص

جلد ۴: شابک ۵۵۳-۴۳۸-۹۶۴، ۱۹۴۳-۲۵۹۸ص

۹ مدفونان در قم: فضایل معصومه(س) (شخصیت‌شناسی)

۱ شرح حال امامزادگان، شخصیتها، عالمان و

سادات مدفون در قم است. نویسنده براساس منابع

تاریخی و میدانی به گردآوری مطالب پرداخته و

مجموعه‌ای از سیره و سرگذشت شخصیت‌های پاک و

مطهر را که در سرزمین قم مدفون شده‌اند به دست

داده است. او نخست شرح حال فاطمه معصومه و

کرامات و فضایل آن حضرت را گزارش نموده و سپس

شرح حال امامزادگان و بالاخره سرگذشت بزرگان و

عالمان را آورده است. شرح حالها براساس حروف الفبا

و اسم کوچک شخصیتها تدوین شده و در مواردی

عکس و تصاویر شخصیتها نیز آمده است. کتاب دارای

فهارس فنی برای مشایخ اجازه، مقابر، اماکن، سلاطین

و امامزاده‌های قم است.

19 MAYIS 2008

MADDE YATIRILANDIRILAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Kum

عرب، کاظم

۲۷۴۸- «مسجد جامع قم». مجموعه

مقالات همایش معماری مسجد گشتینه

حال، آرینده، جلد اول (شماره ۲۸۳۴)، ص ۲۵۹-۲۷۰.

فارسی، نقشه: ۲۶۰، کتابخانه: ۲۶۹-۲۷۰، مصور، طرح: ۲۶۱.

مجله نگهباری: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران (قم)

کد پارسا: G2۰۷۹۲

مساجد قم

۹. به توصیف ویژگی‌های ساختمانی و معماری مسجد جامع قم پرداخته است. مسجد جامع قم از مساجد دو ایوانی متعلق به دوره سلجوقیان است. ایوان ورودی آن از الخاقات عصر فتحعلی‌شاه قاجار است که با پوشش مقرنس گچی و کاشی‌های خشتی، مزین گردیده است. ایوان جنوبی مسجد با مقرنس‌های زیبایی آجری تزیین شده و کتیبه کمربندی ایوان به خط ثلث سفید بر زمینه‌ای لاجوردی از خشت کاشی مشتمل بر سوره جمعه خودنمایی می‌کند. شبستان گنبددار مربع شکل این مسجد که در پشت ایوان جنوبی قرار دارد تا پیش از تعمیرات دوره فتحعلی‌شاه دارای کتیبه‌های گچبری با نام طغرل دوم سلجوقی بوده است. گوشواره‌های تزیینی سکنج‌ها و اندوده‌های رنگی گچی و تمام بدنه‌های این شبستان متعلق به عصر صفوی است. شبستان‌های ستوندار آجری با پوشش تاق چشمه‌ای که دارای ۴۴ ستون آجری هستند و در دو طبقه هم کف و زیرزمین قرار دارند در دوره ناصرالدین شاه ساخته شده‌اند.

Fodor's

ISLAMIC ASIA

Iran - Afghanistan - Pakistan

EUGENE FODOR
WILLIAM CURTIS

editors

ROBERT C. FISHER
executive editor

NINA NELSON
consulting editor



HODDER AND STOUGHTON

THE FACE OF IRAN



may set up your camp.

CAMPING. In Yazd, you can camp in Karkhaneh Agha, 4 km. (2 miles) before the town as you arrive from the north. Comfortable. On the desert road and in Tabas, ask the police, who will indicate where you



MOTORING. From Tehran to Kashan there is a reasonable asphalt road. Beyond Kashan there is a 30 km. (18 miles) respite on asphalt and then the dirt road begins with its inevitable "corrugated" sections as far as Na'in. From Na'in to Yazd the road, which claims to be asphalt, has a very mediocre surface. The road to Kerman improves after Yazd (recently paved) for about 150 km. (93 miles) after which it reverts to dirt. As for the road across the desert (Yazd-Gonabad), even though most of it is perfectly passable, a Land Rover is needed to get across a few sandy stretches. In case of rain, the road can pose problems for vehicles of all kinds. Furthermore, a supply of petrol is needed until Tabas—take 30% more than your normal consumption. The same holds true for the trip between Tabas and Ferdous and beyond, should you continue towards Zahedan after Gonabad. In case of breakdown or accident, practically no repair facilities exist in Tabas. You'll have to go to Yazd or Meshed to have repairs done and to get the necessary spare parts.



SHOPPING. Wherever you stop, you'll have a chance to spend your money. There are a few antique dealers in Qom (a good address: *Abbas Sabahi*, Hasrati Avenue) and in Kashan. They are less expensive than those in Tehran and Isfahan, but this will not last for much longer. Qom specializes in sweets, as does Yazd. The latter is also famous for its silks. In Tabas you'll find brightly colored woven cotton rugs and *givehs*, felt-soled sandals for walking in the desert. The finest modern rugs, mostly of silk, are made in Qom and Na'in.

Discovering the Region

From Rayy on, 10 km (6 miles) beyond the capital, one is already traveling on the edge of the desert. Qom, Kashan, Natanz, Na'in, Yazd: this ancient route offers the inconveniences as well as the charms of forgotten roads. To one side is the mountain; to the other, the desert, with its vast pans of shimmering salt, which engulfs these five cities scattered over a 500 km (310 miles) stretch. You will see a few dry and thorny tufts of vegetation. In spite of the rather desolate picture which the map suggests, the landscape of the east-west transverse road to Tabas is no more arid.

Qom

This is the first stop along the desert road, about 160 km (100 miles) from Tehran after leaving behind the characteristic silhouettes of the "derricks". This settlement of some 130,000 inhabitants is distinguished by a golden cupola which sparkles at

THE DESERTS

the end of a long straight avenue.

Qom is the second most important holy city in Iran after Meshed. As always in Muslim countries, great discretion should be practised when photographing, especially in the vicinity of the sanctuary which harbours the remains of Fatima, sister of Imam Reza, himself venerated in Meshed. Ladies should not forget to cover their heads with a scarf. Though access to the Safavid monument is strictly forbidden to strangers, you can stroll at leisure through the souvenir bazaar, a typical appendage of all pilgrimage sites, no matter what the religion.

There are other monuments to visit, particularly the imam-zadeh (14th cent.) with its curious conical roof and the Friday Mosque, a kiosk-like building whose construction betrays surviving elements of a Sassanid fire temple. You will also find in the bazaar (entrance: first traffic circle after the bridge), uncharacteristic of the Orient, a remarkable triple-domed hall piled high with rugs.

Kashan

From Qom and Kashan, the road runs over 100 km (62 miles) between the already distant chain of tinted mountains and the flat desert, cracked and salt white. Villages, some abandoned, others with the iwans of their façades facing north, dot the landscape. The *kanats*, resembling the underground passageways of giant moles, are the life lines of these foothills.

Kashan appears (65,000 inhabitants), bristling with bulbs, domes and minarets, bathed in the golden light. Although this is the home of the *kachi*, you will see few of the beautiful enamelled faience tiles named after the city, nor will you see any of the marvellous tiles with metallic reflections. The relics of those sumptuous years are in the Tehran museum.

Monuments: the Masjid-i-Maidan-i-Fays, situated in the middle of the bazaar, is Timurid; one of the minarets of the Masjid-i-Jami is Seljuk, as is the Manai-i-Zein-ed-Din, whose solitary dilapidated silhouette rises above a large modern boulevard. Shah Abbas I's predilection for Kashan is evident; his body lies near the Mausoleum of Habib ibn Moussi. Of the Great Safavid's splendid estate, described by travelers of the time, in Bagh-i-Shah (Garden of the King) west of the city nothing is left, but 300-year-old cypresses and the tiled canals where the waters of the Fin spring flow. The present palace is the work of Fath Ali Shah (19th cent.).

A site of very different interest awaits you not far from Bagh-i-Fin. A French archaeological expedition excavated the necropolis of Tepe Siyalk between 1933 and 1938. Even though most of the objects which were found are today in various museums, Tehran and the Louvre among others, it is a must to visit this site where, 6,000 years ago, generations of craftsmen lived and created their artistic treasures for posterity.

123. KERMĀNĪ, Afzāl al-molk Qolām-hoseyn Adīb. *Târix va joqrâfiyâ-ye Qom*.
Téhéran, Vaḥid, 1356, 271 p.

L'A. est arrivé à Qom en 1304/1887, y a séjourné dix-sept mois et a tiré de ce séjour une description historique et géographique de la ville, écrite en 1310/1892 (manuscrit Majles n° 8182). Voir aussi la lettre de Qom, de l'A., publiée dans *F.I.Z.*, 22, 1356, pp. 10-280.
R.

KUM

54
PERS.
II.
9

QUMMĪ (Hasan b. Muhammad al-)

کتاب تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی
در سال ۱۲۸۸ قمری بمقام ترجمه حسن بن علی بن محمد
بن عبدالمطلب قمی بمقامی در سال ۸۰۵ = ۸۰۴ قمری
تصحیح و تمشیه سید جلال الدین طهرانی...
طهران. مطبعة مجلس. ۱۳۵۲. ۱۲۵۲.
In-8°. (1934) 351 p.

54 "Kitāb tā rih Qummi: Chronique de Qum",
traduction Persane par H. b. 'Alī b. Ha-
san b. 'Abd al-Malik Qummi du texte arabe
original de H. b. M. b. Hasan Qummi.

13 OCT 1993

KUM

91-933923

Micro- Ṭabāṭabā'ī, Mudarrisi.
fiche Qum'nāmāh : majma'ah-'i maqālāt va mutūn
92/ dar bārah-'i Qum / Mudarrisi Ṭabāṭabā'ī. -
58833 Qum : Kitābkhānah-i Āyat Allāh al-'Uẓmā
Mar'ashī, 1364 [1985 or 1986]
412 p. : ill. ; 24 cm.
In Persian; romanized record.
Includes bibliographical references and
indexes.
(Socio-cultural, geographical and
historical study of Qom, Iran; articles)

Tahran
Kum

12 HAZIRAN 1993

Un nouveau lac entre Téhéran et Kom. Bulle-
tin / S. belge de géogr. 13 (1889), 125-128.

KUM (Kubbetu Fatima, Muhammed
b. Musa Torbat)

12 HAZIRAN 1993

-Oleg Grabar "The Earliest - - -"

AO, c. 6, s. 7-46, 1966.

TURBE porafinde

ΔΙΑΚΟΝΙΑ
Α-3000

جولة في الأماكن المقدسة

Kam (173-202)

11 MAYIS 1991

تأليف

العلامة الحجة

السيد ابراهيم الموسوي الزنجاني

Türkiy Diyanet İşleri İslâm Ansiklopedisi İktisadî ve İhtisapî	
Kayıt No. :	10858
Tashif No. :	297-90 ZEN. C

منشورات

مؤسسة الأعلی للطبوعات

بيروت - لبنان

ص ب : ٧١٢٠

1985

الحادي عشر من الأماكن المقدسة

قم المقدسة في إيران

السيدة فاطمة بنت الإمام موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب أمير المؤمنين عليه السلام المرووفة بمعصومة توفيت في عام ٨٢٠١ هـ.

تاريخ قم المقدسة

قم مدينة مستحدثة إسلامية وأول من مصّرها طلحة بن الأحوص الأشعري يعني الأصل كوفي المنشأ والتولد ، قال الاصطخري : قم مدينة ليس عليها سور وهي خصبة ، ماؤها من الآبار ملحة ، وقال البلاذري : لما انصرف أبو موسى الأشعري الذي خدعه في حرب صفين عمرو بن العاص من نهاوند الى الأهواز فاستقراها ثم أتى قم فأقام عليها أياماً وافتتحها .

وقيل : وجه الأحنف بن قيس فافتتحها عنوة في سنة ٨٢٣ هـ من الهجرة ، وذكر بعضهم أن قم بين أصفهان وساعة وهي كبيرة حسنة طيبة ، وأهلها كلهم شيعة إمامية إثنا عشرية .

وكان ابتداء تمصيرها في أيام الحجاج بن يوسف الثقفي الذي قتل من العلويين وشيعة علي بن أبي طالب عليه السلام مائة وخمسين ألف نسمة وفي سجنه في الكوفة مائة ألف نسمة سنة ٨٨٣ هـ ، وذلك أن عبد الرحمن بن محمد بن الأشعث بن قيس

احمد لواساني

من مصادر التاريخ العربي الهامة باللغة الفارسية

تاريخ قسم

للحسن بن محمد بن الحسن القمي

الموضوع سنة ٣٧٨ هجرية

مطبوع بالفارسية على ورق صفيلى في ٣٥١ صفحة من القطع المتوسط - طهران ١٩٣٣

ايها القاضي بقم، قد عزلناك فقم...

جملة طالما تندّر بها المتأخرون وهم يعرضون لايجاز المتقدمين؛ ولعل
كثيرين منهم يعتقدون ان قم بلدة قديمة طواها التاريخ في بطنه السحيق،
حالة ان قم اليوم من مدن ايران المعروفة الكبيرة، لها مكانة مقدسة في نفوس
الايرانيين خاصة وفي نفوس الشيعة عامة، لأنها مئوى السيدة فاطمة بنت
الامام موسى بن جعفر واخت الامام علي الرضا - ولي عهد المأمون -
وعاصمة التدريس الديني الجعفري في بلاد ايران، ومركز مرجع
الشيعة الامامية، كما غدت اخيراً مركزاً هاماً من مراكز الشرق
الاوسط الاقتصادية، منذ اكتشاف بئرها بئر النفط عام ١٩٥٦.

قديمي هم بين مناطق مختلف عربي اختلاف تعبير وجود داشته سعي شده که
صحيحترين آنها انتخاب شود، ودر باره ايجاد اصطلاحات و کلماتي که در زبان
عربي سابقه نداشته از همان خاصيت اصلي زبان عربي از راه مجاز و اشتقاق و نحت
و تعريب استفاده شده، و بواسطه حسن ذوقي که غالب نويسندگان در انتخاب
اينگونه کلمات بکار برده اند عبارات و کلمات آن روان و دور از هرگونه آثار
تضع و ساختگي جلوه ميکند.

مطالب اين کتاب چنانکه معمول دائره المعارفها است به شيوه
لغتنامهها بترتيب حروف اَلِفبا تنظيم شده، ولي بالفتنامههاي عربي اين فرق را
دارد که در لغتنامهها ترتيب حروف اصل کلمه ملحوظ شده، نه خود کلمه؛
باين معني که مثلاً کلمه «معلوم» در حرف (ع) و کلمه «تصرف» در
حرف (ص) و کلمه «اقبال» در حرف (ق) ذکر شده، چون اصل
اين کلمات بترتيب (علم) و (صرف) و (قبل) است، و باين جهت پيدا
کردن کلمات در لغتنامههاي عربي براي کسانی که به قواعد صرف و اشتقاق
زبان عربي آشنائي نداشته باشند بسيار دشوار است، ولي در دائره المعارف
کلمات بترتيب حروف خودشان مرتب شده نه اصلشان، و بنا بر اين مراجعه
بآن خيلي آسانتر از لغتنامههاي عربي است.

دو مجلدی که تاکنون از اين کتاب منتشر شده هر يك در ٥٠٠ صفحه
بقطع بزرگ است. جلد اول آن داراي ٢١٨١ موضوع و ٣٩٦٦ عکس
است، و در نوشتن آن ٥٨ نويسنده شرکت کرده اند، و مجلد دوم آن که
بکلمه (ابن خطاب) پايان مييابد داراي ٢٣٣٥ موضوع و ١٤٦٦ عکس و نقشه
است، و در نوشتن آن ٥٦ نويسنده شرکت داشته اند.

04 MAYIS 1996

1893, 227-9; H. Maspéro and G. Wiet, *Matériaux pour servir à la géographie de l'Égypte*, in *MIFAO*, xxxvi, Cairo 1919, 107-8; G. Wiet, *Les inscriptions arabes de la Qal'ah Guindi*, in *Syria*, iii (1922), 149-51; De Lacy O'Leary, *The saints of Egypt*, London 1937, 171; Muḥammad Ramzī, *al-Kāmūs al-djughrāfī li 'l-bilād al-miṣriyya*, ii/1, Cairo 1954-5, 7.

(E. HONIGMANN - [R. Y. EBIED])

KUM (Ar. Kumm, current Persian pronunciation Ghom rather than Kum), a city of central Iran (Media in ancient times, later Dībāl or 'Irāk-i adjam) situated in lat. 34°38' N. and long. 50°58' E., 150 km. to the south of Tehran. It is the capital of a *shāhristān* of the Central Province (*Ustān-i markazī*) and the ninth city of Iran, with a population of 246,873 in 1976. Situated on the great north-west/south-east axis, which follows the foothills of the central Iranian range and skirts the fold of the Zagros, it lies at the junction of all the road and rail routes linking southern Iran with Tehran.

Geographical setting.

With a complex geological history (entirely post-Cretaceous terrain; late formation of mountains linked to volcanic activity; marine development of the site of Kum in the Oligo-Miocene period), the region is characterised by its uneven relief. As elsewhere in central Iran, the natural environment bears the marks of aridity and of the features associated with an inland continental setting (steppe vegetation, saline earth; see M. Bazin, *La vie rurale*, 5 ff.). To the south, the mountainous region of Kūhistān contains half-a-dozen peaks whose south-western elevation exceeds 3,000 m. Towards the north-west, other mountains separate Kūhistān from another dense range exceeding 3,000 m. in altitude in the region of Tafrīsh. The valley of the river Kum (Anārbār in antiquity) constitutes a pass crossing the mountainous region of the south. It clears the final barrier of the mountains through a broad gap and spreads a thick deposit of sediment on the plain where the city of Kum is situated. To the north-east, the plain is barred by hill-ranges of only moderate elevation (1,000 m.), dominated to the west by the Kūh-i Namak (Mountain of Salt); distorted in shape and dangerous of access, it has given rise to a whole cycle of legends (see Bazin, *op. laud.*, 8, n. 4). Further to the north, the relief rises, dominating the low-lying areas which are divided unequally between *dāšt* and *kawir*. Rivers of most irregular current flow into the basin of Hawḍ-i Sulṭān and the vast salt lake (*daryā-i namak*) of Masīla. Although meteorological data are incomplete, the temperatures are characterised by strong daily and annual fluctuations, and a high general average (18.4° over the period 1958-68, as calculated by M. Bazin, *op. laud.*, 13; the pioneering work of A. H. Adle, *Ab u hawā-yi Irān*, Tehran 1339, 77, gives an average of 18.5°). The winter is not very cold, and the temperature in summer frequently exceeds 40°. Rainfall is sparse everywhere (less than 200 mm. below 1,500 m.) and very irregular. Prolonged droughts can be disastrous (there have been instances in 1869-72 and more recently in 1960-6). The strength of the river-currents is also most irregular and there are often catastrophic floods (Bazin, *op. laud.*, 14 ff.; Bémont, 180). The soil is in general unfavourable to agriculture, and the natural vegetation is very poor.

Socio-economic setting.

This hostile natural environment is inhabited by a

Encyclopaedia of Islam, V

population of great ethnic and linguistic diversity. Since the beginning of the 2nd/8th century, a number of significant Arab elements have been added to the original Persian nucleus. Among the groups of foreign origin are the *Khaladī* [q.v.], who speak an archaic oriental Turkish and who arrived in the area at a very early stage (between the 11th and the 14th centuries). They have given their name to the mountains of *Khaladjistān*, to the east of Kum, the region where they are settled. There are considerable contrasts in the demographic evolution of this rural environment, where the density of population is generally below five inhabitants per square kilometre and where, in contrast to other regions of central Iran, the larger villages are mostly situated at high altitudes (Bazin, *op. laud.*, 23 ff.).

Agriculture depends primarily on irrigation by the traditional utilisation of water-courses (barrages, diversion channels) and of underground reserves (*kanāts* [q.v.]) as well as on modern techniques of developing fertility through wells of varying depths. The sharing of water among those exploiting it has given rise to a system of minute division which, in contrast to the practice elsewhere in Iran, operates without any particular supervision (Bazin, *op. laud.*, 39). In spite of the introduction of some modern methods of exploitation, agricultural techniques and systems are still archaic. Cereals (wheat, barley) give a rather mediocre yield. Summer crops (cotton, market-garden products including various kinds of melon and water-melon, pomegranates, figs, raisins, apricots, almonds, more recently opium, etc.) are mostly grown for sale. In general, agricultural production is inferior (Bazin, *op. cit.*, 40 ff.). In contrast to the situation prevailing elsewhere in Iran, before the implementation of land reform the bulk of the land belonged to urban middle class landlords and to peasant smallholders. The crown properties (*khālīṣa* [q.v.]) which existed in the *Kādjār* period were no longer represented in the region (Bazin, *op. laud.*, 55). The *wakf* estates gifted to the sanctuary of Fāṭima al-Ma'sūma continue to be decidedly less important than those of the sanctuary of Imām Ridā at Mashhad (Bazin, *op. cit.*); for a comparison, see Fisher, 70, and on Mashhad, N. Hakami, *Le vaqf d'un lieu saint en Iran-Mashhad*, Mémoire de l'EPHE, Section vi, Paris 1975, 22 ff.). Traditional forms of ownership, exploitation and the sharing of crops are now being modified by the gradual implementation of land reform; a number of successful co-operatives have been created (Bazin, *op. cit.*, 57 ff.).

The relatively meagre agricultural yields are supplemented by ancillary activities: peasants and numerous nomadic and semi-nomadic groups practise stock-breeding (cattle, sheep, goats, camels); the crafts formerly practised (see below) have been replaced by the manufacture of carpets, introduced, at least as far as quality products are concerned, by merchants of Kāshān in the nineteen-thirties (Bazin, *op. laud.*, 64 ff.; idem, *Qom, ville de pèlerinage*, 103 ff.; idem, *Le travail du tapis dans la région de Qom*). Numerous factors (including the religious and social conservatism of the population) have hindered the industrial development of the town and of the region, in spite of the discovery and exploitation of petroleum and natural gas in the folds of the Alburz and of Sarāḍja (for a bibliography relating to the industry of the region: textiles, building materials, ceramics, flour-mills, petroleum, natural gas, etc., see M. Bazin, *Qom, ville de pèlerinage*, 109 ff.). The influence of Kum over the region has been to some extent artificially diminished to the advantage of the surrounding

22 EYLÖL 1993

resulting in aggravating the tensions between the juristic class and the state.

The usage of the term *qanun*, in the sense of secular laws, became particularly pronounced in the Ottoman era (1218–1924). The Ottoman caliph Mehmed II “the Conqueror” (r. 1451–1481) promulgated his famous *qanun-nama* as a systematic codified set of laws covering various aspects of administrative law, commercial law, and criminal law. Jurists at the time were not always supportive of such attempts at centralization and codification of the laws, and often perceived it as an infringement on the integrity of the Islamic common law, as interpreted and developed by jurists. The opposition of jurists of centralized state-based laws reached a point that in 1696 Mustafa II (r. 1695–1703), by decree, forbade the use of the word *qanun* in conjunction with the word *shari‘a*. This was induced by the efforts of the jurists to make clear that state-issued *qanun* be separate and apart from *shari‘a* law.

With the age of colonialism, the jurisdiction of *shari‘a* law in most Muslim countries had become progressively restricted and, eventually, confined mostly to personal laws dealing with marriage, divorce, and inheritance. Most Muslim countries adopted a code-based system of law modeled after the French civil law system. In that respect, most Muslim countries adopted civil and criminal law codes, titled “the *qanun* of such and such.” For instance, in most Arabic-speaking countries one will find the following: *al-qanun al-madani* (the civil law code), *al-qanun al-jina‘i* (the criminal law code), *qanun al-ijra‘at* (code of legal procedures), and *al-qanun al-tujari* (the commercial code). In such countries, even in the field of personal law, where *shari‘a* still enjoys the dominant influence, matters relating to marriage, divorce, and inheritance have been codified in codes known as *qanun al-abwal al-shakhsiyya* (the personal law code). In the modern age, state regulations or executive decrees, as opposed to codes, are often referred to as *qararat*, *bayanat*, *larwa‘ih*, or *marasim*. Some Muslim countries, such as Saudi Arabia, have not adopted a civil law system, and, instead, rely on the *shari‘a* common law, and on executive decrees issued on specific matters such as banking, foreign investments, and labor and employment regulations. Although the word *qanun* today is used in a technical sense to refer to enacted codes of law, it is still used in the more expansive sense of law in general, including Islamic law.

See also Law; Modernization, Political; Administrative, Military, and Judicial Reform; Political Organization; Shari‘a.

BIBLIOGRAPHY

Inalcik, Halil. “Sulayman the Lawgiver and Ottoman Law.” *Archivum Ottomanicum* 1 (1971).

Khaled Abou El-Fadl

QIBLA

The place toward which Muslim worshippers direct themselves for prayer, the *qibla*, has always been an important Islamic identity marker. The Ka‘ba and the Holy City of Mecca play a very important role as symbolic center in several kinds of religious behavior. The *salat* (prayer) is performed with the face in the direction of Mecca; the deceased is buried lying on his right side, facing Mecca, and it is also advised to take the *qibla* into account in a positive or negative way in various other activities. Discourse about the *qibla* is often embedded in notions of power and tradition. For example, the divide among the Javanese communities in present-day Surinam and the Netherlands between East-*keblat* people and West-*keblat* are closely related to reformist versus traditionalist ideas, respectively. The traditionalist West *keblat* people keep to their pre-diaspora Javanese customs, identity, and their original Indonesian prayer direction to the West. Reformists argue that it should be altered. Similar discussions take place elsewhere.

Recent historical research by Uri Rubin indicates that the first *qibla* the Muslims used in Mecca was the Ka‘ba, in agreement with the local *bunafa’* (monotheists), who saw the Ka‘ba as the *qibla* of Ibrahim and his son Isma‘il. Shortly before the *hijra* to Medina, and possibly associated with the revelation of the *isra’* (Muhammad’s night journey, from Mecca to Jerusalem), the *qibla* was altered toward Jerusalem. The Meccan sanctuary became the *qibla* again in 624 C.E. (cf. Q. 2: 136ff) when an important change in Muhammad’s attitude toward the Jews occurred.

See also Devotional Life; Law; Science, Islam and.

BIBLIOGRAPHY

Bashear, Sulayman. “Qibla Musharriqa and Early Muslim Prayer in Churches.” *The Muslim World* 81, nos. 3–4 (1991): 267–282.

Ichwan, Moch. Nur. “Continuing Discourse on Keblat: Diasporic Experiences of the Surinamese Javanese Muslims in the Netherlands.” *Sharqiyyat* 11 (1999): 101–119.

King, David A., and Wensinck, Arend Jan. “Kibla.” In *The Encyclopaedia of Islam*. 2d ed. Leiden: E. J. Brill, 1960–.

Rubin, Uri. “Hanifiyya and Ka‘ba: An Inquiry into the Arabian Pre-Islamic Background of Din Ibrahim.” *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 13 (1990): 94–112.

Gerard Wiegers

QOM

A provincial capital since June 1996, 140 kilometers south of Tehran, Qom is the biggest center of Shi‘ite religious studies and a pilgrimage site next only to Mashhad in importance. A

سجده بر ترتت: سجده کردن بر ترتت حضرت سیدالشهدا (ع) از دیر باز نزد شیعیان متداول و مرسوم بوده و این برنامه را از امامان خود آموخته‌اند، چنانکه شیخ طوسی روایت کرده که امام صادق (ع) مقداری ترتت حضرت امام حسین (ع) را در کیسه‌ای از دیبای زرد قرار داده بود، و هنگام نماز آن ترتت را روی سجاده خود ریخته بر آن سجده می‌کرد و می‌فرمود: «سجده کردن بر خاک ترتت حضرت ابی‌عبدالله حجابهای هفتگانه را باره می‌کند». آری این رسم بین شیعیان بوده که خاک ترتت با خود برمی‌داشتند تا هنگام نماز بر آن سجده کنند و چون همراه داشتن خاک مشکل است کم کم به این فکر افتادند که آن خاک را به صورت مهر بسازند، و این کار به عرض حضرت ولی‌عصر - ارواحنا فدام - رسید و آن جناب طی توقیمی این عمل را رخصت دادند (← مهر)؛ ۹) کام نوزادان را به ترتت برداشتن: این برنامه نیز بین شیعیان متداول است که کام نوزادان را به آب ترتت برمی‌دارند، و این سنت هم به دستور ائمه معصومین (ع) برجای مانده، که فرموده‌اند این کار، فرزندان را از شوریختها و سیه روزیها ایمن می‌دارد (کامل الزیارات، ۲۸۲، باب ۹۳؛ ۱۰) ترتت با کالاهای ارسالی: در بعضی از اخبار این مطلب آمده، از جمله روایت شده که امام رضا (ع) هرگاه متاعی به جایی می‌فرستادند، مقداری ترتت با آن همراه ساخته و می‌فرمودند: «این امان است از بلاها به اذن و مشیت خداوند»؛ ۱۱) گذاشتن ترتت با میت در قبر: چند روایت در این باره وارد شده و هم بین شیعیان مرسوم و متداول بوده و هست و در بعضی روایات آمده که خشتی از گل ترتت حسینی مقابل صورت میت در قبر بگذارند؛ ۱۲) مخلوط کردن ترتت با حنوط: در توقیع شریف حضرت صاحب‌الزمان - ارواحنا فدام - به محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، که پرسیده بود ترتت که با میت در قبر می‌گذارند، آیا جایز است یا خیر؟ چنین آمده: «با میت در قبر نهاده شود و با حنوط او مخلوط گردد انشاءالله»؛ ۱۳) نوشتن آیات و شهادت به توحید و نبوت و امامت و جز آن بر کفن میت با ترتت، جمعی از بزرگان - از جمله شیخ طوسی و محقق حلی و شهید اول و شهید ثانی و محقق کرکی - به این سنت تصریح کرده‌اند (مصباح المتعبد ۱۸؛ جواهر الکلام، ۲۳۱/۴؛ الدرر السعیه، ۱۱؛ شرح لمعه، ۵۷/۱).

آداب استفاده از ترتت: در روایات اهل بیت نحوه برداشتن ترتت و کیفیت مصرف و مقدار آن بیان گردیده که سزاوار است کسانی که می‌خواهند از ترتت استفاده کنند، این آداب را به کار برند، تا به نتیجه مطلوب برسند. در حدیثی آمده: «عبدالله بن ابی یعفور به امام صادق (ع) عرضه داشت: کسی از خاک امام حسین (ع) بر می‌دارد و نتیجه می‌گیرد، و دیگری برمی‌دارد و منتفع نمی‌شود؟ فرمود: نه والله هر که بردارد و معتقد باشد که او را سود

می‌دهد، منتفع می‌شود». و ابو حمزه ثمالی از امام صادق (ع) روایت کرده که ضمن حدیثی فرمودند: «و چیزی که آن (ترتت) را فاسد می‌کند آن است که در ظرفها و جاهای بد می‌گذارند، و آنها که معالجه به آن می‌کنند، یقینشان کم است...» و در ادامه حدیث فرمودند: «شنیده‌ام بعضی از آنها که ترتت را برمی‌دارند، آن را سبک می‌شمارند، تا جایی که بعضی آن را در توبه چهارپایان، یا ظرف غذا، یا چیزهایی که دست بسیار بر آن مالد - از قبیل خورجینها و جوالها - می‌اندازند، پس چگونه شفا یابد آن کسی که اینطور آن را حرمت دارد؟» و در احادیث دیگر برای موقع برداشتن ترتت دستورات خاصی - از غسل و نماز و دعا - بیان شده، و اینکه ترتت را در پارچه پاک یا شیشه‌ای بگذارد، و سوره قدر بر آن بخواند، و نیز روایت شده که هرگاه ترتت را بخوری یا به کسی بخورانی بگو: بسم الله وبالله اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا وَ عَلِمًا نَافِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیر. مقدار مصرف ترتت: در چند حدیث تصریح شده که خوردن بیش از مقدار یک نخود جایز نیست، حدود برداشتن ترتت: مراتب فضل ترتت به حسب نزدیکی و دوری به قبر مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) مختلف می‌شود، پس بهترین و گرانبهاترین آن - بخصوص برای استشفاء - همان است که از موضع قبر و محدوده بسیار نزدیک آن تا بیست ذراع برداشته شود، سپس هر چه دورتر باشد میزان فضل کمتر است (← حائر).

منابع: غیر از آنچه در متن آمده است، کتاب المزار، شیخ مفید، ۱۲۵؛ التذکیر، ۷۲/۶؛ مکارم الاخلاق، ۲۸۱؛ شرح لمعه، ۲۸۰/۲؛ شفاء الصدور، ۳۹۳/۱؛ سفینه البحار، ۱۲۱/۱، ۱۰۳/۲؛ مفاتیح الجنان، ۴۷۲؛ الارض والتربة الحسينیه، سیرتنا و سنتنا، ۱۵۸؛ نورالعین، ۲۵۵.

سید مهدی حائری

ترتت امامزاده نورالله، واقع در روستای «امامه»، دهستان رودبار قصران. بنای ساده سنگی از سنگ لاشه که با نقشه هشت ترک و ارتفاع کم بنا شده است. جز یک نورگیر هیچ رو زن دیگری ندارد، نه در داخل و نه بیرون نشانی از اندود گچ و تزیینات وجود ندارد. درباره شخصیت صاحب ترتت عارف خان افندی در عهد ناصرالدین شاه چنین نوشته است: «امامزاده نورالله بن عبدالله بن قاسم بن شمس الدین علی بن یوسف بن محمد بن عباسعلی بن نوروز بن محسن بن حضرت موسی الکاظم علیه السلام» [کراسه المعی].

منبع: تضران کوهساران، ۴۳۵-۴۳۶. پرویز وزجاوند

ترتت پاکان، کتابی به فارسی نوشته سید حسین مدرسی طباطبائی درباره بناها و آثار قدیمی شهرستان قم. این کتاب که در دو مجلد تدوین گردیده تنها به شرح تفصیلی آثار و ابنیه شهرستان

کتاب قم نام داشته (ص ۱۲)، و آن را به عربی و برای صاحب بن عباد نوشته بوده است (ص ۴-۵). وی نخست قصد داشته است کتابی مشتمل بر «اخبار عرب اشعریه که به قم نزول کردند» بنویسد، اما بعد هدف خود را گسترش داده، و کتابی جامع درباره قم رقم زده است (ص ۱۲-۱۳). قمی در سبب تصنیف کتاب می گوید: «از آن گاه باز که ابوعبدالله حمزه بن حسن اصفهانی کتاب اصفهان تصنیف کرد و در شرح قصص و اخبار قم هیچ شروعی نکرد و برادرم، ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن الکاتب مرا گفت که چون به شهر قم رسیدم، تفحص بسیار کردم، باشد که کتابی از اخبار قم به دست آرم، مقدور نشد؛ پس به غایت من حریص گشتم بر تصنیف این کتاب...» (ص ۱۱).

اصل عربی کتاب قمی تاکنون به دست نیامده، و آنچه از این کتاب امروزه در دست است، ترجمه ای است از ۵ باب کتاب که در حدود سال ۸۰۵ یا ۸۰۶ ق به دست تاج الدین حسن بن بهاء الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی، از فضلاء قم (نک: مدرسی، کتاب شناسی... ۳۸)، برای خواجه ابراهیم صفی، حاکم قم (نک: همو، قم نامه، ۲۶-۲۷) به انجام رسیده است. در سده های گذشته نیز تنها همین ترجمه در دسترس مؤلفان بوده است (مجلسی، ۴۲/۱؛ اشرف، ۵۱۲؛ کجویی، ۴/۱؛ نیز نک: مدرسی، کتاب شناسی، ۴۲-۴۱). با این همه، به استناد بعضی شواهد، می توان گفت که متن عربی و کامل کتاب تا اواخر دوره قاجاریه موجود بوده است (ققیهی، ۲۲-۲۵).

در پاره ای از مآخذ متأخر (نک: افندی، ۳۱۹/۱؛ آقابزرگ، ۲۷۶/۳)، تاریخ ترجمه ۸۶۵ ق یاد شده است که یقیناً درست نیست، و ظاهراً بر اثر تصحیف «ست» به «ستین»، در برخی نسخه ها، این اشتباه پدید آمده است. در نسخه کهنی از این ترجمه که در کتابخانه مرعشی (ش ۱۷۱۵) موجود است، تاریخ کتابت آن ۸۳۷ ق آمده است (بهاء الدین، ۲۱۶ ب).

قمی فهرستی از ابواب ۲۰ گانه کتاب را — که خود شامل فصول دیگری در طی ابواب نیز می شده — در ابتدای کتاب به دست داده است (ص ۱۵-۱۹). با نگاهی به این فهرست می توان نتیجه گرفت که کتاب قم یکی از مفصل ترین آثار در تاریخ و فرهنگ این شهر بوده است و در میان تواریخ محلی جایگاه ممتازی دارد.

مؤلف در این کتاب نخست از کلیات درباره شهر قم، جغرافیا، محلات، روستاها و ابنیه آن آغاز می کند و سپس به ساکنان قدیم و جدید شهر می پردازد. در باب اول به تفصیل حدود شهر، راهها، دروازه ها و برخی بناها نظیر دارالضرب و سرای حکام و نیز جویها، رودها، کاریزهای قم و نحوه تقسیم آب آنها را وصف می کند (ص ۱۵، ۲۲، ۳۸، ۴۰-۵۳).

در باب دوم، در ۵ فصل، درباره اینکه «قم را چند نوبت

مصطفی، شاکر، تاریخ العربی و المورخون، بیروت، ۱۹۸۳ م؛ مقریزی، احمد، احمد، المواعظ و الاعتبار، به کوشش ایمن فؤاد سید، لندن، ۲۰۰۲ م؛ مهدوی، اصغر، مقدمه بر خلاصه سیرت رسول الله (ص) شرف الدین محمد، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ ناجی، عبدالجبار، اسامات مؤرخ البصره فی الکتابه التاريخیه، بغداد، ۱۹۹۰ م؛ تولدکه، تئود، تاریخ ایران و عربیها، ترجمه عباس زریاب، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ همدانی، محمد، «تکملة تاریخ الطبری»، همراه ج ۱۱ تاریخ طبری؛ یاقوت، معجم الادباء، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۹۳ م؛ یحیی بن ابراهیم ابن علی، مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری، ریاض، ۱۴۱۰ ق؛ نیز:

GAS; Kohlberg, E., *A Medieval Muslim Scholar at Work, Ibn Tawūs and his Library*, Leiden, 1992; Landau-Tasseron, E., «Sayf ibn 'Umar in Medieval and Modern Scholarship», *Der Islam*, 1990, vol. LXVII(1); Morgan, D., «The Evolution of Two Asian Historiographical Traditions», *Companion to Historiography*, ed. M. Bentley, New York, 1997; Rosenthal, F., *A History of Muslim Historiography*, Leiden, 1968; Rotter, G., «Zur Überlieferung einiger historischer Werke Madā'inis in Tabarīs Annalen», *Oriens*, Leiden, 1974, vols. XXIII-XXIV; Sezgin, U., *Abū Miḥnaf*, Leiden, 1971; Yarshater, E., «Iranian National History», *The Cambridge History of Iran*, Cambridge, 1983, vol. III(1).

علی بهرامیان

تاریخ قم، اثری در تاریخ و جغرافیای شهر قم با برخی اطلاعات درباره فرهنگ و جامعه این شهر تا سده ۴ ق/۱۰ م، تألیف حسن بن محمد قمی (د پس از ۳۷۸ ق/۹۸۸ م). درباره مؤلف، آگاهی ما در بیشتر موارد تنها متکی بر همین کتاب است که اینک فقط ترجمه ناقصی از آن به زبان فارسی در دست است (نک: ادامه مقاله). بروکلان تاریخ درگذشت او را ۴۰۶ ق دانسته است که مستند آن معلوم نیست (GAL, S, I/211).

ابن طباطبای (د سده ۵ ق) که به اصل کتاب دسترسی داشته، نسبت مؤلف را به اشعریان (ه م)، از طوایف مهم ساکن شهر قم رسانده است (ص ۲۵۵؛ قس: افندی، ۳۱۹/۱، که به نقل از مآخذ دیگر از او با نسبت «شانی» یا «شیبانی» یاد می کند؛ نیز نک: حسینی، ۳۱۹/۱). مؤلف خود را «المنجم» نیز خوانده است (ص ۸) و از چند اشاره او چنین برمی آید که با تاریخ گذاری ایرانی آشنا بوده است (نک: ص ۸۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۶، جم). بعید نیست که او شغل دیوانی داشته، و احتمالاً از دانش وی در گاه شماری برای امر خراج استفاده می شده است.

برادر مؤلف، ابوالقاسم علی مدتی حاکم قم بوده، و مؤلف به تصریح خود، بیشتر اخبار و آگاهیها درباره قم را در زمان حکومت وی جمع آوری کرده است (ص ۱۱-۱۲).

قمی بر مذهب تشیع اثنا عشری بوده است و نشانه های صریحی در این باره از کتاب او به دست می آید (مثلاً نک: ص ۱۹۱-۲۰۵). مؤلف به ابوالفضل ابن عمید، وزیر ادیب آل بویه نزدیک، و با وی هم نشین و معاشر بوده است (ص ۱۱). وی همچنین از ابوعبدالله حسین بن علی ابن بابویه قمی، برادر شیخ صدوق حدیث نقل کرده است (ص ۹۱-۹۲، ۲۱۳؛ نیز نک: نوری، ۴۲۳/۳).

مایه شهرت قمی همین کتاب است که به گفته خود وی

تاریخ قم

۲۴۱

کوشش نولدکه در زمینه قرآن پژوهی بسیار درخور توجه است؛ هر چند در مواردی، بویژه در دوره جوانی و به تعبیر خود او در مقدمه چاپ دوم به اقتضای «آثار جسارت جوانی»، گاه برخی از آنچه را که «کم یا بیش با اطمینان و تحکم» مطرح کرده است در ایام بعد «غیرقابل اطمینان» یافته است (برای آرا و نظریات نولدکه درباره قرآن - نولدکه*، تئودور).

منابع: رودی پارت، *الدراسات العربیة والاسلامیة فی الجامعات الألمانية: المستشرقون الألمان منذ تیودور نولدکه*، ترجمه مصطفی ماهر، قاهره [۱۹۶۷؟]

Richard Bell, *Bell's introduction to the Qur'an*, completely revised and enlarged by W. Montgomery Watt, Edinburgh 1970; Theodor Nöldeke, *Geschichte des Qorāns*, Hildesheim 1961; Christian Snouck-Hurgronje, "Theodor Nöldeke: 2. März 1836-25. Dezember 1930", *ZDMG*, vol. 85 (1931).

/ محمدرضا بهشتی /

تاریخ قم، کتابی در تاریخ قم از حسن بن محمد بن حسن قمی، در سده چهارم. نام مؤلف در منابع به صورتهای مختلف ذکر شده است؛ ابن طباطبای علوی اصفهانی (متوفی ۴۷۹؛ ص ۲۵۵) مؤلف را ابوعلی حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری قمی، و افندی اصفهانی (متوفی ۱۱۳۰؛ ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹) حسن بن محمد بن حسین شانی / شیبانی نامیده است، ولی در چند جای کتاب مؤلف خود را حسن بن محمد بن حسن قمی (یا حسن بن محمد) معرفی می کند (ص ۴، ۵۸، ۹۱). وی از بزرگان علمای امامیه و از معاصران شیخ صدوق و از راویان برادر او و چه بسا خود او بوده است (مجلسی، ج ۵۷، ص ۲۲۱؛ افندی اصفهانی، ج ۱، ص ۳۱۸). درباره شرح زندگی او اطلاعاتی در دست نیست و فقط پروکلمان (ج ۳، ص ۲۹) تاریخ درگذشت او را ۴۰۶ ذکر کرده است. جز این کتاب اثر دیگری از مؤلف موجود نیست ولی از مقدمه مؤلف برمی آید که وی دو مجموعه شعر از جعفر بن محمد بن علی عطار برای صاحب بن عباد و ابوالفضل بن عمید تهیه کرده بوده است (قمی، ص ۱۱).

تاریخ قم، یا نام اصلی آن: کتاب قم (همان، ص ۱۲)، در زمان صاحب بن عباد (۳۲۶-۳۸۵) و به زبان عربی تألیف شده است (همان، مقدمه طهرانی، ص ۱). از آنجا که مؤلف در بابهای یازده و سیزده تپا پایان وقایع سال ۳۷۸ را ذکر کرده است

به انجام رساند (نولدکه، بخش ۲، پیشگفتار تسیمرن، ص III). بخش دوم کتاب «تاریخ قرآن» به گردآوری قرآن کریم، چگونگی حفظ آیات توسط حافظان وحی، نخستین نگارش آیات قرآن به دست کاتبان وحی در زمان حیات پیامبر اکرم، گردآوریهای نخستین آیات قرآن، نسخه گردآوری شده به دست زید بن ثابت و سایر نسخ تهیه شده پیش از تدوین قرآن در زمان خلیفه سوم، تاریخچه نگارش نسخه رسمی تدوین شده در زمان عثمان بن عفان و مقایسه میان کتاب دینی مسلمانان، مسیحیان و یهودیان می پردازد و علاوه بر آن شامل مطالبی است درباره پژوهشهای نوین مسیحیان درباره منشأ ظهور قرآن، ادعاهای تاریخی درباره تحریف قرآن، شرح حال اصحاب پیامبر اکرم، تفاسیر موجود قرآن، و معرفی کتابهایی که می توانند به عنوان درآمدی برای مطالعه قرآن مفید باشند. مجموع این دو بخش «تاریخ قرآن» در سالهای ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶ و ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ به چاپ رسید. نگارش بخش سوم کتاب «تاریخ قرآن» که شوالی قسمتهایی از آن را به صورت یادداشت از خود باقی گذارده بود، به پیشنهاد تسیمرن، از جانب گوتهلف برگترسر*، جانشین شوالی در دانشگاه کونیگسبرگ^۱، دنبال شد (نولدکه، بخش ۲، پیشگفتار تسیمرن، ص IV، بخش ۳، پیشگفتار پرتسل، ص VII). در شهریور ۱۳۱۲ / اوت ۱۹۳۳ برگترسر نیز پس از سالها پژوهش بر روی بخش سوم در حالی درگذشت که بخشی از کار ناتمام مانده بود. همکار وی در دانشگاه کونیگسبرگ اتو پرتسل* با افزودن فصل آخر این کتاب، در باره «تحول تاریخی قرآن»، این اثر را در ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۸ به پایان برد و منتشر ساخت (بل، ص ۱۷۵-۱۷۶). بخش سوم، که با پیشگفتار پرتسل آغاز می شود، به متن بدون اعراب قرآن، قرائات مختلف آن و اصول حاکم بر آنها، منابع پژوهشی درباره این قرائات، نسخ خطی قرآن، اعراب گذاری و نسخه های جدیدتر قرآن می پردازد. در پایان کتاب فهرست جامع و مفصلی از هر سه بخش آن آمده است که خانم آنه لیزه گوتشالک - باوئر^۲ آن را تهیه کرده و در بردارنده کتاب شناسی، فهرست اعلام و فهرست موضوعی و فهرست آیات مورد استفاده در کتاب است. از این کتاب تاکنون چاپهای متعددی منتشر گردیده است.

از میان مقالات متعدد نولدکه، مقاله «قرآن»^۳ وی در جلد شانزدهم از چاپ نهم *دایرة المعارف بریتانیکا* و مقاله «در باره زبان قرآن»^۴ در «مقالات جدید درباره زبان شناسی سامی»^۵ تکمله ای بر کتاب «تاریخ قرآن» محسوب می شوند (پارت، ص ۲۷).

1. Königsberg

2. Anne Iiese Gottschalck - Bauer

3. "The Koran"

4. "Über die Sprache des Qorans"

5. *Neue Beiträge zur Semitischen Sprachkunde*

٣٧٨ هجرية، أي منذ أكثر من ألف سنة. ومن المؤسف أن النسخة العربية مفقودة، وأن الموجود من النسخة الفارسية قسم لعله الرُّبُع فقط من الكتاب. وقد أشرف علي طبعه وتصحيحه وأردفه بحواش وتعليقات السيد جلال الدين الطهراني أواخر سنة ١٩٣٣م في طهران، ذاكراً أن النسخة التي طُبِعَ الكتاب منها مخطوطة سنة ١٠٠١ هجرية.

والمؤلف والمترجم كلاهما من قُم.

لن وضع الكتاب؟

وقد وضع الحسن بن محمد بن الحسن كتابه (تاريخ قُم) باسم صاحب ابن عباد الوزير البويهى والأديب المعروف. ويستفاد من مقدمته التي تقع في اثنتي عشرة صفحة تقريباً من الكتاب أنه كان ممن شملتهم نعمة صاحب ابن عباد، فراح يتحين الفرصة ليغتر عن امتنانه وعرفانه لجميل صاحب، فما رأى أفضل من أن يضع كتاباً باسمه - أي يقدمه له - لأن «كل هدية - كما يقول - مؤذنة بالزوال والفساد في وقت قريب، إلا المصنفات والكتب فإنها لا تبلى بمرور الأيام وكرور الأعوام»، بل تبقى ويبقى معها ذكر من وضعت باسمه وتخلد بها فضائله وحسناته. ولم يجد الحسن كتاباً يهديه للمصاحب أفضل من كتاب في تاريخ قُم.

وقد ساعده على إنجاز هذا العمل الهام، أن أخاه أبا القاسم علي بن محمد بن الحسن الكاتب كان كما يفهم من مقدمته حاكماً لقُم، إذ يقول: «وقد جمعت معظم هذه الأخبار خلال فترة حكومة أخي لقُم». ويظهر من ذلك أن الأخوين كانا من المقربين للوزير صاحب وللسلطان فخر الدولة، كما يظهر من لقب أخيه أنه كان من كتاب عصره.

وقد أشاد المؤلف بأيادي صاحب ابن عباد. بدأ كتابه بمدحه وأطال، فعدد أعماله في قُم خاصة والبلاد عامة، وذكر ما كان عليه صاحب من أدب وتقوى وخلق. ويكشف لنا الحسن بن محمد عن معلومات

شاه)، فضلاً عن شرح تفصيلي لأحوال الحكام على الضفة الأخرى لنهر آرس منذ عهد الزندية حتى حروب إيران وروسيا، الذين ارتبطوا بعلاقات عائلية مع ملوك القاجار.

ويأتي تفصيل الحديث عن الأبنية التاريخية لتبريز (مسجد كبود، أرك علي شاه، سنبل غازان، رشيدية)، ليضيف ميزة أخرى إلى مزايا الكتاب.

كما لا يمكن تجاهل الميزة المهمة للكتاب وهي تفصيلية لتاريخ وأحوال أفراد معروفين ومن أسر كبيرة وعريقة في آذربايجان مثل (دنبلي، وكيل الرايا، وسادات وعلماء تبريز) وقد كتبت الجانب الأكبر منها، شخصيات معاصرة من هذه الأسر: بطلب من نادر ميرزا بهدف تكميل تاريخ تبريز.

ويضم الكتب ملحقاتاً خاصاً حول انتفاضة الأكراد بقيادة الشيخ عبيد الله، وهجومهم على أرومية، والأحداث المهمة التي شهدت هذه المنطقة والتي شكلت مصدر قلق دام طويلاً، لناصر الدين شاه وحُكام آذربايجان، وأدت إلى وقوع أحداث تاريخية كبرى. وتعد انتفاضة الأكراد من الأحداث المهمة التي شهدتها إيران في العهد القاجاري.

محمد علي قوسي.

تاريخ قُم

إن قُم اليوم من مدن إيران المعروفة الكبيرة، لها مكانة مقدسة في نفوس الإيرانيين خاصة وفي نفوس الشيعة عامة، لأنها مثوى السيدة فاطمة بنت الإمام موسى بن جعفر وأخت الإمام علي الرضا عليه السلام وعاصمة التدريس الديني في بلاد إيران، ومركز المراجع الدينية، كما غدت أخيراً مركزاً هاماً من مراكز الشرق الأوسط الاقتصادية، منذ اكتشف بجوارها بئر للنفط عام ١٩٥٦م.

وكتاب تاريخ قُم هو كتاب بالفارسية ترجمه الحسن بن علي بن الحسن بن عبد الملك القمي في مطلع القرن التاسع الهجري عن نسخة عربية موضوعة سنة

عنوان متن تصحیح شده:

تحفة القاطمین فی احوال قم والقمین

قسمت یازدهم.

امامزاده‌های قم

کد پارسا: BV۱۱۵۹

حرم حضرت معصومه (س): معصومه (س).

زندگی‌نامه معصومه (س) (شخصیت‌شناسی)

عرفی اماکن تاریخی، امامزادگان و دانشمندان

معروف اسلامی در شهر قم است. نویسنده نخست به فضیلت شهر قم از صدر اسلام تا کنون پرداخته و مرکزیت تشیع برای قم، اوضاع شهر قم در عصر صفویه و وجود عالمان بزرگ اسلامی در این شهر را بررسی و بیان می‌کند. وی آنگاه به معرفی اماکن متبرکه استان قم پرداخته و حدود چهل امامزاده مدفون در شهر قم را به صورت اجمالی معرفی کرده است. توصیف مرقد حضرت معصومه (س)، معرفی مساجد موجود در قم، معرفی راویان و محدثان معروف قم و فهرست شاعران قمی از دیگر مباحث این کتاب است.

مرکز مدیریت حوزه علمیه قم،

معاونت پژوهش (به کوشش)

۲۴۲۹- شناسه: معرفی مراکز

پژوهشی حوزه علمیه قم، قم: حوزه علمیه

قم، مرکز مدیریت، چاپ اول، ۱۳۸۳ / ۲۰۰۰ نسخه،

۲۹۱ ص، فارسی، رقعی (شمیز)، بها: ۱۸۰۰۰ ریال.

شابک: X-۶۹۱۸-۶۲-۹۶۴

کد پارسا: B۵۶۱۲۵

مراکز فرهنگی قم

ع «نظرة علی مرکز الدراسات و

البحوث النسوية فی قم المقدسة».

(شماره ۳۱۶۸)

مراکز فرهنگی قم

۲۴۳۰- «مسجد مقدس جمکران»

مسجد، پیاپی ۸۷، ص ۲۴-۲۷، فارسی.

کد پارسا: A۴۵۶۳۲

نام نویسنده ذکر نشده است.

مسجد جمکران

حسن

بین فی احوال

رفیعی (۱۳۳۰-)

۱۳۹-۱۴۸، فارسی.

معصومی، علی (۱۳۳۴-) (میزگرد و

مصاحبه‌شونده)

۲۴۳۱- «کارنامه مؤسسه آموزشی

و پژوهشی امام خمینی»، پیام حوزه، پیاپی ۳۸،

ص ۱۵۶-۱۷۳، فارسی.

کد پارسا: A۷۸۸۴۴

مراکز فرهنگی قم

بین

من

بین فی احوال

رفیعی (۱۳۳۰-)

فارسی.

میر عظیمی، سیدجعفر

بارگاه فاطمه معصومه (س) تجلیگاه

فاطمه زهرا (س). (شماره ۴۵۲۲)

امامزاده‌های قم

ناصر الشریعه، محمدحسین (۱۲۷۲-۱۳۳۹)

۲۴۳۲- تاریخ قم یا حریم مطهر

بانوی عالیقدر اهلیت عصمت و طهارت

حضرت معصومه (س)، باتصحیح علی دوانی

(۱۳۰۷-)، تهران: رهنمون، چاپ اول، ۱۳۸۳ / ۲۰۰۰

نسخه، ۴۸۶+ [۹] ص، فارسی، وزیری (گالینگور)، بها:

۴۵۰۰ ریال، فهرس: اعلام، مطالب پاورقی، منابع: ایعی (۱۳۳۰-)

۴۷۶-۴۸۱.

ن فی احوال

ایعی (۱۳۳۰-)

فارسی.

مقدمه: مقدمه مصحح، علی دوانی، ص ۹۸.

شابک: ۲-۲-۹۴۲۹۵-۹۶۴